

پیام آوا یا پرتو اذان

مؤلف: عنایت الله جبل عاملی

ناشر: ستاد اقامه نماز

نوبت چاپ:

تاریخ چاپ: پاییز، ۱۳۸۹

چاپ: سازمان چاپ و انتشارات

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

پیشگفتار

سپاس خداوندی را که پس از نعمت وجود، نعمت هدایت به موجود بخشید و درباره ی انسان قسمتی از این هدایت را به وسیله ی فرستادگان و به ویژه آخرین رسول خود حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه واله و سلم به بشر ارزانی داشت (هدایت تشریحی). و به انسان حق انتخاب و اختیار آن را در مسیر هدایت عطا فرمود. چه خوشبخت کسانی که ره پیمای طریق حق باشند و همواره به ندای روشنگر و الهام بخش سعادت آفرین دین مبین گوش فرا دهند و با هدفمندی و تدبیر به سوی زندگی جاودان گام بردارند. در دین برتر خدا، ستونی استوار به نام «نماز» قرار داده شده است که به حق زیر بنا و تنظیم کننده برنامه ی زندگی و تعیین کننده شیوه ی رفتار و کردار انسان در مسیر صواب و تعالی و پیشگیری از لغزش و خطا است و حق تعالی آنرا «بازدارنده از زشتی ها و پلیدی ها» قلمداد فرموده است. فراخوان به این پالایشگاه روح انسان که در هر شبانه روز پنج بار مسیر فکری و عملی او را از ناپاکی ها می زداید و به سوی کمال و خوشبختی می راند، مجموعه

[صفحه ۸]

پیام دهنده ای است به نام «اذان» که فرهنگی پر بار و جُنگی جامع از اصول عقاید و اعمال را در بردارد. در این نوشته مختصر در حد بضاعت بسیار ناچیز نویسنده، کوشش گردیده است تا پیامی که از لابلای کلمات و جملات اذان پرتو افکنی می کند تا حد امکان بر صفحه نوشته نقش بندد.

برای این منظور ابتدا تا جایی که میسر گردید با کنکاش و جستجو در کتابخانه ها و نمایشگاه های کتاب و هر محلی که احتمال میرفت کتابی یا نوشته ای درباره ی اذان به دست آید، تعدادی مدرک و کتاب تهیه و مطالعه گردید و در نگارش این مجموعه سعی شد مطالبی نوشته شود که تکرار نوشته های کتابهای دیگر نباشد مگر به ضرورت و حداقل، آن هم بیشتر در زمینه تاریخ و حدیث. علاوه بر این، منابع معتبری نیز جهت استناد به مأخذ، مطالعه گردید که در هر مورد در پایین صفحه به آن اشاره شده است.

درباره ی نام گذاری (یا وجه تسمیه) این مجموعه به نام (پیام آوا یا پرتو اذان) نظر جستجوگر خواننده محترم را به دو نکته جلب می نماید: یکی اینکه در قرآن کریم واژه «نداء برای نماز» به جای اذان به کار رفته است (... و اذا نودی للصلوة...) و با مراجعه به فرهنگ لغت، مناسب ترین معنی فارسی برای «نداء» کلمه ی «آوا» انتخاب گردید، بنابراین عنوان «پیام آوا» با مطالب محتوای کتاب انطباق دارد.

نکته ی دیگر، به منظور اینکه عنوان روی جلد نظر بیننده را به موضوع درون آن متوجه کند عبارت «یا پرتو اذان» اضافه گردید تا چنین متبادر به ذهن شود که گوئی از یک منبع نورانی بسیار عظیم پرتوی به درون محوطه ای خالی از نور می تابد و بدینسان عنوان «پیام آوا یا پرتو اذان» روی جلد نقش بست.

وظیفه دارم از کلیه ی متفکران و صاحب نظرانی که در تهیه ی این مجموعه، با ارائه رهنمودهای هدایت کننده و روشنگر خویش مرا یاری فرموده اند کمال تشکر و سپاس خود را تقدیم حضورشان نمایم و به ویژه از معاونت محترم

[صفحه ۹]

فرهنگ، آموزش و پژوهش ستاد اقامه نماز و همکاران فرهیخته ایشان که با دقت و نکته سنجی ویراستاری فرموده و انتشارات ستاد که چاپ و انتشار آن را به عهده گرفته اند بسیار متشکرم و آرزوی توفیق هرچه بیشتر ایشان را در راه پیشبرد علمی و عملی فرهنگ نماز از درگاه احدیت خواستارم.

از خواننده ی محترم استدعا دارم هرگونه انتقاد سازنده خود را جهت اصلاح و تکمیل چاپ بعدی به نشانی ناشر ارسال فرمایند و از این بابت قبلاً تشکر می نمایم.

اول مرداد ۱۳۸۹ هجری شمسی

کلیات

مقدمه

افراد بشر از دیرباز هنگامی که با هم‌نوع خود روبرو می‌شدند و به برقراری ارتباط فکری و عاطفی یا اطلاع‌رسانی با همدیگر احساس نیاز می‌نمودند با علائم و نشانه‌هایی منظور خود را بیان می‌کردند. به تدریج این علائم و نشانه‌ها، تبدیل به زبان و گویش گردید که در جهان امروز میان طوایف و گروه‌های اجتماعی زبان‌های مختلفی رایج است و در هر زبان نیز ممکن است گویش‌ها، لهجه‌ها و اصطلاحات متفاوتی متداول باشد. با این‌که امروزه زبان‌های زنده‌ی دنیا بصورت علم درآمده و در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود و هر یک دارای قواعد، دستورات، صرف و نحو خاص خود می‌باشد؛ مع الوصف هنوز هم در بعضی از موارد برای تبادل منظور یا اعلام و ابلاغ پاره‌ای اطلاعات و هشدارها به جای الفاظ از علائم و رنگ‌ها یا صداهای مخصوص استفاده می‌شود. مثلاً در راهنمایی و رانندگی از رنگ چراغ، برای اعلام خطر از آژیر، جهت اعلام وقت از زنگ ساعت

و... بهره می‌گیرند. در ارتباطات نیز تا چندی پیش از الفبای مورس [۸] استفاده می‌شد.

در بین اقوام، ادیان و جوامع مختلف برای مشخص نمودن زمان معین یا اعلام موضوع خاص، علائمی همچون برافروختن آتش، نواختن موزیک مخصوص، جار زدن در معابر، دمیدن در بوق و شیپور، به صدا درآوردن ناقوس کلیسا (مثلاً در کلیسای معروف نوتردام پاریس) یا زنگ ساعت بزرگ شهر (مانند ساعت بیگ بن لندن) مورد

استفاده قرار می‌گرفت که هنوز هم بعضی از آن‌ها متداول است ولی هیچ‌یک از این علائم و اصوات به جز یک اعلام ساده نیست و فرهنگ خاصی را به همراه ندارد.

در اسلام از سال اول هجرت به امر الهی و تأکید پیامبر اکرم(ص) برای اعلام وقت فریضه نماز، «اذان» متداول شد که همراه و دربرگیرنده «پیام فرهنگی» خاصی می‌باشد.

به عبارت دیگر: «اذان» سرفصل اعلام فرهنگ اسلام و اصول عقاید دین یعنی ایمان به توحید، نبوت (درباره امامت یا شهادت ثلثه بعداً اشاره خواهد شد) و سرمایه‌گذاری برای معاد است که ضمن آن وقت اقامه‌ی نماز را نیز به آگاهی مردم می‌رساند تا آمادگی ورود به نماز یعنی معراج مؤمن را پیدا کنند.

در این نوشته مختصر، سعی شده است به «پیام فرهنگی اذان» پرداخته شود ولی موارد مفصل دیگری وجود دارد که در حد نیاز به آن اشاره گردیده است.

[صفحه ۱۳]

[۱] القباوی مورس قراردادی بصورت خط و نقطه (- و ۰) بود که از طریق وسایل مخابراتی (باسیم و بی سیم) از مبدأ مشخص به مقصد معینی فرستاده می‌شد و برای هر یک از حروف، ترکیبی از خط و نقطه بکار می‌رفت ولی با پیشرفت ارتباطات فعلاً منسوخ شده است.

معنای لغوی اذان

کلمه‌ی اذان از ریشه «اذن» گرفته شده است که در فرهنگ واژه‌ها دارای معانی مختلفی است که اهم آن عبارتند از: دانستن - میل و اراده پیدا کردن - اجازه و دستور دادن - اعلام کردن [۱].

از مجموع معانی اذان چنین برمی‌آید که مفهوم آن اغلب «اعلام توأم با موافقت و ایمان» می‌باشد و در اطلاق اذان به محتوای آن نیز چنین مفهومی متبادر به ذهن می‌گردد.

در کلام الهی قرآن مجید مصدر دیگری به معنای اذان به کار رفته است و آن کلمه «نداء» می‌باشد که معنای آن «آوا» و «آواز بلند» است [۲] و وقتی با کلمه «صلاة» همراه شود مفهوم خاص «اذان» به خود می‌گیرد [۳].

مجدداً یادآور می‌گردد: از مجموع معانی اذان چنین برمی‌آید که مفهوم آن «اعلام و طلب توأم با موافقت و اعتقاد» می‌باشد و در اطلاق «اذان» به آن چه محتوای آن است چنین مفهومی به نظر متبادر می‌گردد.

بنابراین می توان گفت در اذان مؤلفه های زیر وجود دارد: اعلام وقت نماز، اظهار ایمان شخصی گوینده (به: توحید - نبوت - ولایت و معاد) که در حقیقت به نمایندگی گروه کثیری می باشد، توصیه و امر دیگران به شتاب به سوی نماز، تشویق و ترغیب به رستگاری، امر به نیکوکاری و تأکید بر نماز به عنوان بهترین عمل نیک و تأکید مجدد بر عظمت و یکتائی حضرت حق (تکبیر و تهلیل).

[صفحه ۱۴]

[۱] مفردات الفاظ القرآن - (راغب اصفهانی): «و الاذن فی شیء: اعلام با جازته و الرخصة فيه - ای بارادته و امره - بعمله: ولكن بين العلم والاذن فرق فان الاذن اخص ولا يكاد يستعمل الا في ما، - فيه مشيئة به - راضاً عند العمل ام لم يرض به». و همچنین المنجد.

[۲] المنجد.

[۳] سوره مائده ۵۸ و سوره جمعه ۹.

جمله های اذان

بنابر روایات شیعه [۱] تعداد جملات اذان ۱۸ جمله می باشد که در کلمه ی «الله» محصور است:

الله اکبر (۴ بار) - اشهد أن لا اله الا الله (۲ بار) - اشهد أن محمداً رسول الله (۲ بار) حیّ علی الصلوة (۲ بار) - حیّ علی الفلاح (۲ بار) - حیّ علی خیر العمل (۲ بار) - الله اکبر (۲ بار) - لا اله الا الله (۲ بار).

توضیح آنکه: اشهد أن علیاً ولی الله (یا حجة الله) تنها نزد شیعه امامیه استجاباً گفته می شود.

نزد اهل تسنن بنابر قول غالب تعداد جملات اذان ۱۵ جمله است زیرا: «حیّ علی خیر العمل» گفته نمی شود و «لا اله الا الله» در پایان یکبار قرائت می گردد ولی در اذان نماز صبح به جای «حیّ علی خیر العمل» عبارت «الصلوة خیر من النوم» ذکر می گردد. [۲].

[۱] وسایل الشیعه ج ۴ ص ۶۴۲ و ۶۴۳ باب کیفیت الاذان و الاقامه و عدد فصولها و جمله من احکامها.

[۲] الفقه علی المذاهب الخمسة ج ۱ ص ۱۰۳.

مأخذ جملات اذان

پس از هجرت حضرت ختمی مرتبت از مکه به مدینه با دعوت به اسلام، عده ای از اهالی مدینه به آن گرویدند و چون عده ای هم همراه پیامبر یا مقارن هجرت او از مکه به مدینه آمده بودند، جمع مسلمین رو به فزونی گذاشت

(مهاجرین و انصار) و انبوه زیادی جهت ادای فریضه ی نماز حاضر می شدند. بنابراین جهت اطلاع رسانی به یک جمعیت زیاد ایجاب می کرد که وسیله ی مناسبی به کار گرفته شود.

[صفحه ۱۵]

با توجه به این که پیروان ادیان دیگر برای اعلام وقت عبادت هریک شیوه و ابزاری را به کار می بردند؛ مثلاً: یهودیان از بوق و شیپور و مسیحیان از ناقوس استفاده می کردند، مسلمانان نیز ضرورت کاربرد وسیله ای را احساس می کردند و این موضوع در نزد پیامبر(ص) نیز مورد شور و بحث قرار می گرفت. درباره ی این که چگونه جملات اذان تشریح شد اقوال و روایات مختلفی ذکر گردیده است که می توان آن ها را به سه دسته تقسیم کرد:

الف - عده ای منشاء اذان را وحی الهی به وسیله ی انشاء آن توسط فرشتگان در معراج گفته اند.

ب - دسته ای دیگر الهام جملات اذان را در رؤیا به بعضی از اطرافیان پیامبر(ص) نقل کرده اند.

ج - دسته ی دیگری از روایات حاکی از این است که تشریح اذان در روی زمین به وسیله ی وحی به پیامبر (ص) در سال اوّل هجرت بوده است. ضمن این که انشاء آن توسط فرشتگان در معراج پیامبر (ص) را نیز رد نمی کنند. حال هریک از این سه دسته روایت مورد بحث قرار می گیرد:

ممکن است این سؤال مطرح شود که بالاخره واقعیت منشاء اذان واحد است؛ پس چرا روایات مختلف نقل شده است؟!

چنین به نظر می رسد و قرائن و شواهد نیز حاکی از این است که از ابتدای بعثت حضرت نبی اکرم(ص) مخالفت ها و کارشکنی ها به اشکال مختلف به وسیله ی کفار معاند یا منافقین در راه پیشبرد دعوت آن حضرت و توسعه ی گرایش افراد به اسلام ایجاد می شد و پاره ای از این مخالفین که مبارزه مستقیم و حمله از روبرو و آشکار را کارآمد نمی دیدند حيله های نفاق افکنانه ای به کار می بردند تا شاید خللی در ایمان گروندگان به اسلام پدیدآورند. بعضی از این نیرنگ ها به صورت نقل روایات دروغ و بی پایه بود. هر چه از زمان بعثت

[صفحه ۱۶]

دور شویم این گونه روایات را بیشتر مشاهده می کنیم. مثلاً گفته اند که ابن ابی العوجاء بیست و پنج هزار روایت ساختگی منتشر کرده است.

البته علمای روایت سعی وافر در تشخیص صحت روایات و جدا کردن درست از نادرست آن کرده اند ولی یکی از ابزارهای این تشخیص را می توان حجت «عقل» یعنی عقل قطعی عقلاً دانست.

اما شرط قبول این حجت این است که استدلال منطقی و عقلانی و نتیجه گیری از آن در تضاد با نص و روایات مسلم از قول معصومین (ع) نباشد زیرا عقل بشر و علم انسان کامل نیست.

به هر حال قول اوّل فوق الذکر درباره منشأ تشریح اذان (انشاء اذان به وسیله فرشتگان در معراج) گرچه عقلاً مردود به نظر نمی رسد اما با نگرش به این که زمان معراج مذکور در سوره ی اسراء قبل از هجرت بوده است. (اولین آیه ی سوره ی مبارکه «اسراء» محققاً قبل از هجرت نازل گردیده است.) زیرا سوره ی اسراء و به ویژه آیه ی اوّل آن بنابر نظر عالمین علوم قرآنی اعم از عامه و امامیه پنجاهمین سوره ی مُنزل در مکه بوده و بعد از این سوره ی ۳۶ سوره ی دیگر نیز در مکه نازل شده است [۱۸].

بنابراین اطلاع و علم پیامبر (ص) نسبت به جملات اذان قبل از تاریخ تشریح آن (یعنی سال اوّل هجرت) می باشد و چون بنا بر آنچه در روایات ذکر شده در ابتدای هجرت، مسلمانان در نزد پیامبر (ص) درباره ی نحوه ی اعلام وقت نماز به شور و بحث می پرداخته اند و انحاء مختلف اعلام وقت عبادت را در ادیان دیگر با ذکر شیوه ها و ابزار گوناگون مورد بررسی و گفتگو قرار می داده اند؛ نشان دهنده آن است که شاید خود پیامبر (ص) از مفهوم و

[صفحه ۱۷]

محتویات اذان در معراج اطلاع یافته ولی مجاز به اظهار آن نبوده اند. در هر حال بنابر دلایل عقلی و نقلی منافات و تضادی بین القاء جملات اذان در معراج و انزال وحی در سال اوّل هجرت وجود ندارد (مانند نزول قرآن: دفعی و تدریجی)

درباره ی قول دوم (رؤیای بعضی از اصحاب پیامبر (ص)) چنین حکایت کرده اند که عبدالله بن زید بن عبدربه (از انصار) در رؤیا کلمات اذان به او القا شده و پس از این که رؤیای خود را برای پیامبر (ص) و اصحاب نقل کرد پذیرفته شد که برای اعلام وقت نماز، اذان گفته شود. عده ای هم نقل کرده اند که عمر آن را در خواب دید و گروهی هم نقل کرده که بلال در رؤیا اذان را فراگرفت.

این روایات عمدتاً در بعضی از کتب عامه ذکر شده ولی نه تنها به وسیله ی راویان امامیه مورد قبول قرار نگرفته و رد شده است بلکه بعضی از راویان اهل سنت هم تشریح اذان بر مبنای رؤیای صحابه را نپذیرفته اند [۲].

اما از نظر استدلال عقلی و منطقی به چند نکته اشاره می شود:

[صفحه ۱۸]

الف - اهمّیت اذان در رابطه با نماز: اذان به عنوان فراخوان مؤمنین به نماز که ستون دین شمرده شده چگونه ممکن است بر مبنای رؤیای فرد یا افرادی (غیر از انبیاء و اولیای الهی) تشریح شود و این منطقی در شأن چنین امر مهمی نمی باشد.

ب - اهمّیت اذان با توجّه به شأن اعلامی آن: با توجّه به اهمّیت اعلامی اذان چگونه می توان پذیرفت که مبنای آن وحی الهی به پیامبر (ص) نبوده است و موقوف به رؤیای یک یا چند نفر باشد.

ج - مشورت جانشین وحی نمی شود: گرچه پیامبر اکرم (ص) در امور مختلف با اصحاب خود مشورت می کردند و طبق فرموده قرآن نیز مردم در امور خود به شور و رایزنی دعوت شده اند؛ ولی این رویه مانند سایر شیوه های آن حضرت ضمن اهمّیت دادن به شور و مشورت در امور اجتماعی، جنبه آموزشی نیز برای مؤمنین دارد، نه نیاز آن حضرت به کسب علم از سایرین؛ زیرا با اتصال آن حضرت به مبدأ وحی و علم لدّنی (شهر علم)، نیازی به کسب نظر و استفاده از معلومات دیگران وجود نداشته است و به ویژه چگونه می توان پذیرفت که چنین امر مهمی که تا قیام قیامت پایدار خواهد ماند و دالانی برای ورود به نماز یعنی ستون دین می باشد از مبدأ و منبع وحی حق تعالی اخذ نشده باشد.

د- حجت رؤیا در تشریح: در مورد حجت بودن رؤیا آن چه از مآخذ نقلی و عقلی برمیاید تنها رؤیای انبیاء (و احياناً اولیای بسیار مقرب مانند ائمه معصومین (ع)) می تواند ملاکی در امر و نهی در اعمال خود آن ها باشد (مانند خواب حضرت ابراهیم و خواب حضرت یوسف (ع)) ولی به فرموده قرآن کریم که پیامبر (ص) هیچگاه از روی هوی و هوس و میل شخصی غیر الهی

[صفحه ۱۹]

سخن نخواهد گفت، به طریق اولی نظر دیگران یا رؤیای غیر را اگر منطبق بر وحی نباشد نخواهد پذیرفت. ضمناً حجت تشریح تنها: کتاب، سنت، اجماع و عقل ذکر شده است و رؤیا در این زمینه حتی رؤیای پیامبران هم محلی از پذیرش ندارد.

هـ - جملات آسمانی: جملات اذان و ترتیب قرارگرفتن آن ها، آن چنان منطقی، فصیح، گویا، اثربخش، قاطع، نافذ و دربرگیرنده ی مفاهیم وسیع است که شاید قبل از تشریح آن به فکر هیچ بنده ای نرسیده باشد؛ بنابراین انتساب آن ها به رؤیا غیر قابل قبول است.

آن چه از مجموع روایات واحادیث و خصوصیات و شرایط و خود جملات اذان مستفاد می گردد این است که اذان بنا بر روایات مستند و متقن امامیه، اذان از سال اول هجرت در روی زمین تشریح گردید، چنان که در روایتی در

وسائل الشیعه [۳] و منابع دیگر نقل گردیده که مفاد آن چنین است: «جملات اذان از طرف خداوند بر پیامبر نازل شده، درحالی که حضرت علی (ع) هم حضورداشته و سپس جملات به بلال اولین اذان گوی اسلام آموزش داده شده است. بعد از آن رسول اکرم (ص) به بلال دستور می فرمایند «ای بلال چون وقت نماز فرا رسید به بالای دیوار (بام) برو و با صدای بلند اذان بگو» [۴].

[صفحه ۲۰]

[۱] علمای الازهر و سایر علمای قرآنی مندرج در قرآن چاپ مصر از المطبعة الامیریة به سال ۱۳۳۷ هـ - ق و سایر مدارک عامه و همچنین التمهید فی علوم القرآن تألیف مرحوم آیت ا... معرفت از علمای شیعه و سایر منابع.

[۲] درباره ی اینکه بعضی از راویان و فقهای اهل تسنن نیز تشریح اذان بر مبنای رؤیا را نپذیرفته اند مطالب بسیاری نوشته شده که به دو نکته اشاره می گردد:

الف: روایات منقول از صحابه: السیده عاشیه مرفوعاً عنه (ص): «لَمَّا أُسْرِيَ بِي أَذَّنَ جِبْرَائِيلُ فَظَنَنْتُ الْمَلَائِكَةَ أَنَّهُ يَصَلِيْ بِي، فَقَدْ مَنِيْ فَصَلَّيْتُ»
ایضاً: عبدالله بن عمر کما فی حدیث ابنه سالم عنه قال: لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (واله) و سلم اوحى الله اليه الاذان منزل به فعلمه بلالا (اخرجه الطبرانی کما فی الفتح الباری ۲ / ۲۱۸).

ایضاً: انس بن مالک قال: انَّ جِبْرَائِيلَ أَمَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (واله) و سلم بالاذان حين فرضت الصلوة (اخرجه الدار قطنی فی الاطراف) (کتاب حی علی خیر العمل ۵۱ و ۵۲).

ب: منجمله دو نفر از راویان معروف: بخاری و مسلم در المستدرک احادیث رؤیا را نقل نکرده اند بلکه در مستدرک (به نقل از شعبان بن لیل از امام حسین (ع)) آمده است که تشریح اذان با خواب سخیف می باشد (المستدرک للحاکم ۴ / ۳۴۸ کتاب الفرائض).

[۳] وسایل الشیعه ج ۴، ص ۶۱۲ - فروع کافی ج ۳ ص ۳۰۲ - من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۱۸۲.

[۴] فروع کافی، ج ۳ ص ۳۰۷.

نتیجه

به طور خلاصه نتیجه گیری می شود که اصل اذان و جملات آن برمبنای وحی الهی است و هرگونه تبدیل و تعبیر و تفسیر دیگری مغایر عقل و منطق و متضاد با روایات مستند می باشد و هر تغییر و جایجایی یا حذف و اضافه کردن آن منافی دلایل عقلی و نقلی است و بدعت می باشد. در این زمینه شرح مفصلی در کتاب «حی علی خیرالعمل» نوشته «السید محمد مهدی السید حسن الموسوی الخراسان» به زبان عربی آورده شده است که مستنداً هرگونه تبدیل و تغییر در کلمات اذان به عنوان بدعت تلقی گردیده و در اثبات این ادعا از آیات قرآن و روایات معتبر بهره گرفته شده است.

اضافه می نماید که برای رسول الله (ص) مؤذن دیگری به نام «ابن امّ مکتوم» بود که کور بود و اذان صبح را قبل از ورود در وقت می گفت، ولی بلال بعد از وارد شدن در وقت. پیامبر (ص) می فرمود: «ابن امّ مکتوم» اذان را در شب (قبل از طلوع فجر) می گوید پس هرگاه صدای او را شنیدید می توانید هنوز هم بخورید و بیاشامید تا صدای اذان بلال را بشنوید. (مربوط به ایام روزه داری) [۱].

[صفحه ۲۱]

[۱] وسایل الشیعه، ج ۴ ص ۶۲۵.

فرهنگ اذان - پیام فرهنگی

مقدمه

چنان که اشاره شد در این نوشته تکیه اصلی بر این است که «اذان» علاوه بر یک وسیله ی اعلام وقت که با استفاده از وسایل دیگر نیز از قبیل وسایل نوری و صوتی امکان پذیر است؛ «پیام فرهنگی» مهمی را به همراه دارد که در سایر وسایل موجود نیست. این ویژگی مهم در هیچ یک از ادیان دیگر و یا وسایل اعلان و اعلام دیده نمی شود و مخصوص اسلام است که در اذان موجود می باشد.

پیام فرهنگی اذان هم شامل زمینه عقیدتی (ایدئولوژیک) یا «عبادت نظری» و هم حاوی دستورات حکمی و اجرایی یا «عبادت عملی» می باشد. این پیام در جملات ملکوتی اذان نهفته است و هریک از این جمله ها به نوبه خود تأثیر معنوی و عملی خاصی در شنونده ای که در آن تدبیر کند برجای می گذارد.

سه جمله ی اول اذان و دو جمله ی آخر آن (الله اکبر- اشهد ان لا اله الا الله - اشهد ان محمداً رسول الله - الله اکبر - لا اله الا الله) بیشتر جنبه عقیدتی دارد و

[صفحه ۲۲]

نمود اصول اعتقادی گوینده و همفکران او می باشد و جمله ی استجابی «اشهد ان علیاً ولی الله» نیز بیان کننده ایمان به مداومت رسالت بوسیله ی ولایت است که به عقیده ی شیعیان جزء لاینفک مراحل تکاملی انسان به سوی خداست. زیرا اولیاء بعد از رسول(ص) (ائمہ اطهار علیهم السلام) نه فقط خود اسوه و نمونه ی بارز انسان کامل بوده اند، بلکه همچنین کردار و گفتار آن ها راهنما و هدایت کننده ی انسان های دیگر در این مسیر به سوی کمال علمی و عملی و عرفانی است. آن چه از مظاهر شیوه ی زندگی ائمہ ی معصومین(ع) در تاریخ به جا مانده و همچنین در روایات و احادیث معتبر نقل شده از قول آن ها (علیهم السلام) به وضوح مؤید این ادعا می باشد که ولایت، دنباله ی سیر رسالت به سوی کمال است.

مهمترین دلیل نقلی درباره ی حقانیت ولایت، آیات قرآن و روایات معتبر متناسب با آن است، از آن جمله:

الف - سوره آل عمران آیه ۶۱ (آیه مباهله): «... فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل...»

در تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۶۷۶ چنین آمده است: «غالب مفسران و محدثان شیعه و اهل سنت تصریح کرده اند آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر(ص) نازل شده است. و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزندانش حسن و حسین(ع) و دخترش فاطمه(س) و علی(ع) بودند. بنابراین منظور از «ابنائنا» در آیه منحصرأً حسن و حسین «علیهما السلام» هستند همان طور که منظور از «نسائنا» فاطمه «سلام الله علیها» و منظور از «انفسنا» تنها علی «علیه السلام» بوده است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است.»

[صفحه ۲۳]

ب - سوره ی مائده آیه ی ۳: «الیوم یتس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً...»

در تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۲ به بعد نقل گردیده است:

«...در اینجا احتمال دیگری نیز هست که تمام مفسران شیعه آنرا در کتب خود آورده اند و روایات متعددی آن را تأیید می کند، و با محتویات آیه کاملاً سازگار است و آن این که: منظور از الیوم (امروز) «روز غدیر خم» است؛ روزی که پیامبر اسلام (ص) امیرمؤمنان علی (ع) را رسماً برای جانشینی خود تعیین کرد. آن روز بود که کفار در میان امواج یأس فرو رفتند...»

و در این روز بود که آیین اسلام به تکامل نهایی خود رسید...

آن روز بود که نعمت خدا با تعیین رهبر لایقی همچون علی (ع) برای آینده ی مردم کمال یافت و نیز آن روز بود که اسلام با تکمیل برنامه هایش به عنوان آیین نهایی از طرف خداوند پذیرفته شد.»

ج - سوره ی مائده آیه ۶۷: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و إن لم تفعل فما بلغت رسالتہ و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین»

در تفسیر نمونه ج ۵ از صفحه ی ۱۳ به بعد به طور مفصّل درباره ی این آیه و شأن نزول آن بحث شده است و مستندلاً نتیجه گیری می شود که منظور از این «ابلاغ» بیان جانشینی و ولایت حضرت علی (ع) به جای پیامبر اکرم (ص) بعد از رحلت است و حدیث معروف ولایت حضرت علی (ع) مربوط به همین روز (غدیر خم) است که رسول خدا (ص) فرمود «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» و این سخن را سه یا چهار بار تکرار فرمود و به دنبال آن سر به سوی آسمان بلند کرده و می گوید:

[صفحه ۲۴]

«اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و أحبّ من أحبّه و أبغض من أبغضه وانصر من نصره و اخذل من خذله و أدبر الحقّ معه حیث دار» گرچه این روایت مورد قبول اکثر قریب به اتفاق روات اهل تسنن و به طریق اولی راویان شیعه می باشد و اصل روایت غیر قابل انکار است ولی بعضی از اهل تسنن در معنای «ولی» محدودیت قایل شده و آن را به «دوستی» ساده تعبیر کرده اند. اما این برداشت با توجه به شرایط آن روز و به ویژه اهمیتی که موجب شده پیامبر

اکرم(ص) به چنین صورتی این موضوع را بیان و ابلاغ کند، ساده انگاری و دور از واقعیت به نظر می رسد و منظور حضرت قطعاً موضوع بسیار مهم تری از ابلاغ «دوستی» نسبت به خود و تسری آن دوستی نسبت به حضرت علی(ع) بوده است و حقیقت امر را باید در معنای وسیع و جامع «مولا» جستجو کرد که شامل: سرپرستی، حاکمیت، صاحب اختیاری، برتری، بزرگتری، پیشوایی و... و دوستی می باشد و ناشی از مأموریت از جانب خداوند است.

د - آیه ی ۲۳ سوره ی شوری: «... قل لا أسئلكم علیه أجراً الا المودة فی القربی...»

خداوند در این آیه صراحتاً دستور فرموده که پیامبر اعلام کند تنها در خواست آن حضرت در مقابل رسالت پربرکت و هستی بخش پیامبری، تنها دوستی و احترام (و بالتلیجه پیروی و متابعت) اهل بیت علیهم السلام می باشد. لازم به یادآوری است که این درخواست به هیچ وجه جنبه احساسات شخصی و عواطف خصوصی پیامبر را نداشته (ماینطق عن الهوی) و همان طوری که در متن آیه آمده مسلماً در اجرای دستور الهی و تبعیت از آن بوده است. (دستور: قُل) [۸].

[صفحه ۲۵]

ه - حدیث معروف «ثقلین»: که مورد قبول مسلمانان می باشد صراحت غیرقابل انکاری درباره ی اطلاق اهل بیت پیامبر(ع) به عنوان وجود گرانبهایی که به همراه قرآن از طرف رسول اکرم به جا گذاشته شده است، دارد و می فرماید:

«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»

در هر صورت همان طور که شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت بطور ضمنی در برگیرنده ی شهادت و ایمان به رسولان پیشین نیز می باشد و در آیات چندی از قرآن کریم هم اعتقاد به پیامبری رسول اکرم(ص) مصرحاً همراه با ایمان به رسل قبل از او آورده شده است؛ ایمان به ولایت اهل بیت(ع) بعد از پیامبر بنا بر دلایل و مستندات نقلی و عقلی ادامه و تضمین کننده پایداری اثرات و نتایج رسالت پیامبر اکرم(ص) می باشد.

بنابراین اعم از این که شهادت ثالثه در اذان گفته شود و یا نشود، مفهوم آن جزء لاینفک ایمان به خدا و پیامبر(ص) خواهد بود و غیر از آن بدعت و انحراف از دین خدا است.

[۹] در تفسیر نمونه ج ۲۰ از صفحه ۴۲۹ به بعد مفصلاً درباره این آیه و تفسیرهای شیعه و اهل سنت بحث شده است.

شرح پیام

اینک به لطف خدا هر یک از جملات اذان و پیام فرهنگی که در آن مستتر است بطور جداگانه مورد تحلیل قرار می گیرد:

الله اکبر (الله بزرگتر است)

«الله» اسم مخصوص خداوند است که هیچ کلمه ای یا اسمی را در هیچ زبانی نمی توان جانشین و ترجمه ی کامل آن دانست و حتی در زبان های دیگر غیر از زبان عربی بهتر است به همان صورت «الله» نوشته و نقل شود.

[صفحه ۲۶]

الله انحصاراً به ذات اقدس الهی اطلاق می گردد و برای هیچ موجود دیگری به کار نمی رود و در برگیرنده ی کلیه ی صفات جلال و جمال حضرت باری تعالی است که عین ذات اوست.

اسامی دیگر مانند «الاه» به صورت جمع بکار رفته است: «آلهه» یا «خدا» در فارسی «خدایان» یا «god» در انگلیسی جمع بسته می شود «gods» که اگر با حرف بزرگ شروع یا نوشته شود «God» منظور «خداوند یکتا» می باشد، یا در زبان های دیگر هم به همین ترتیب. ولی کلمه ی «الله» نه مسمای دیگر دارد و نه جمع بسته می شود [۸].

«اکبر» (صفت تفضیلی بر وزن افعل) به معنای بزرگتر است.

در جمله ی «الله اکبر» منظور مقایسه ی «الله» با شخص یا شیء دیگری نیست که گفته شود خدا از آن بزرگتر است چون هیچ ذی وجودی قابل مقایسه با ذات باری تعالی نیست و خداوند «سبحان الله عما یصفون» و «الله اکبر من آن یوصف» است. بلکه مفهوم آن این است که پروردگار عالم از هر چه برای ما قابل تصور یا حتی غیر قابل تصور هم باشد برتر و بزرگتر است.

سعدی علیه الرحمه می فرماید:

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم

از آنچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

یکی از ریاضی دانان معاصر هنگام تشریح عدد بی نهایت و نکات مربوط به آن، در پایان سخن خود بیان داشت: «و اگر کسی معتقد به خدا باشد، خدا همین بی نهایت است» [۲].

[صفحه ۲۷]

در واقع «الله» بی نهایت مطلق است و اذان در اولین کلام با «الله اکبر» آغاز می گردد که سرچشمه معرفت حق جل و علا می باشد.

گوینده ی اذان اساس اعتقاد و ایمان خویش وهم کیشان خود را درباره ی شناخت خالق و عالم خلقت و به عبارت دیگر «شناخت وجود» با «الله اکبر» شروع و در ادامه با سایر جملات اذان بیان می کند.

کسی که معتقد به مفهوم واقعی «الله اکبر» باشد؛ هیچ عامل دیگری را مؤثر در گردش عالم و سرنوشت موجودات و تغییر و تحول در پدیده ها و بالتیجه مؤثر در سرنوشت خود نمی داند و تمام عوامل را به عنوان وسیله و ابزاری که خداوند خلق فرموده است تلقی می کند.

«الله اکبر» اولاً بیان کننده وجود «الله» و ثانیاً بزرگی اوست که هیچ گونه محدودیتی ندارد؛ بنابراین در «الله اکبر» می توان مؤلفه های زیر را مشاهده کرد:

الف: «وجود الله» ب: «بزرگی الله» در جهت ایجابی و ج: «عدم محدودیت الله» از جهت سلبی: نفی حدود و خارج از آن چه در حیطه علم و تصور و تخیل و تجسم و توهم و بیان و اظهار و ارائه و احساس و لمس و درک و تعقل و ورود به دایره معرفت هر موجود (به ویژه انسان) نسبت به اوست (صفات وجودی و صفات عدمی).

البته این عدم محدودیت مانع از آن نخواهد شد که هر کس در حد استعداد و امکان و شرایط خود در معرفت نسبت به «الله» کوشش کند ولی مسلم است که معرفت محدود است [۳] و «الله» بی نهایت. پس هیچگاه معرفت کامل میسر نمی گردد و حتی درباره ی پیامبران و به ویژه پیامبر اسلام (ص)

معرفت نسبت به «الله» در حدّی است که خداوند اراده و اعطا فرموده است. ولی به هرحال امکان سیر انسان در معرفت الهی به سوی بی نهایت از او گرفته نشده است. درباره ی «الله اکبر» توضیحات بیشتری در دنباله ی جمله ی بعدی اذان (شهد ان لا اله الا الله) و در پیوستگی با آن بیان خواهد شد.

[۱] ریشه لغوی الله را بعضی از آله به معنای پرستش و برخی از «وَلَه» به معنای تحیر و سرگردانی دانسته اند (المیزان ج ۱ ص ۳۱).
[۲] پروفیسور محسن هشترودی، ریاضی دان جهانی و استاد ممتاز دانشگاه تهران در کلاس درسی که نویسنده شخصاً در آن شرکت داشت این مطلب را بیان نمود.

[۳] هر کسی از ظن خود شد یار من - مولانا.

شهد ان لا اله الا الله (شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست)

گوینده اذان به وسیله ی این عبارت عقیده و ایمان خود را درباره ی یگانگی و توحید حضرت حق اعلام می دارد. شهادت دادن چنان که معمول عرف است (به ویژه در مراجع قضایی) درباره ی عمل یا شیء یا شخصی است که شهادت دهند، آن را با چشمان خود مشاهده کرده یا به آن در حد دیدن، اطمینان، ایمان و علم داشته و دارای یقین عینی باشد. [۱].

حال این سوال مطرح می شود که آیا گوینده ی این جمله چگونه و با کدام چشم و قوه ی بینائی خداوند را دیده و به یگانگی او ایمان پیدا کرده است؟

سالک راه معرفت همواره به سوی شهود گام بر می دارد و سالکان در این راه درجات و مراتب مختلف و متفاوتی دارند و هر یک تا حدّی محدود بنابر تلاش و استعداد خود در یکی از کلاسهای مدرسه ی عرفان قبول می شود.

شخصی از حضرت علی(ع) درباره ی دیدن خدا سؤال کرد، آن حضرت فرمودند: «خدایی را که نمی بینم عبادت نمی کنم» [۲].

حال این سوال پیش می آید که آیا همه ی گویندگان «اشهد ان لا اله الا الله» به درجه ی عرفان و شهود حضرت علی(ع) رسیده اند؟ یا بیان این جمله را بعضی (یا شاید اکثراً بل اکثر هم لا یعقلون) بدون تفکر و رسیدن به درجه ای از عرفان حق تعالی، فقط با زبان خود بیان می کنند و در عمق اندیشه به مفهوم آن توجه ندارند؟ پاسخ آن را می توان چنین گفت که انسان فطرتاً خداجو می باشد و حتی آنهایی که خود را پیرو فلسفه های مادی و الحادی می دانند در لحظاتی متذکر وجود خدا می شوند.

چنان که اولین فضانورد شوروی سابق که از ابتدای زندگی در محیطی پرورش یافته بود که فلسفه ی ماتریالیسم دیالکتیک بر آن حکم فرما بود، وقتی با سفینه ی مه نورد به کره ی ماه رسید، ناگهان فریاد زد: «آه خدایا». و همچنین گورباچف آخرین دبیر کل حزب کمونیست شوروی سابق (بر مبنای فلسفه ی ماتریالیسم دیالکتیک) در یکی از آخرین سخنرانی های خود به عنوان دبیر کل از تریبون حزب از خدا یاد کرد (جراید آن زمان) هر چند انسان به پدیده های جهان هستی بیشتر دقت کند و به اسرار آفرینش بیاندیشد وجود و عظمت خدا را بیشتر درک می کند. آن پیر زنی که با چرخ خود ریسمان می ریسد وقتی درباره ی خدا مورد سؤال واقع می شود دست از گرداندن چرخ بر می دارد و می گوید: این گونه خدا را می

[صفحه ۳۰]

شناسم که اگر من این چرخ را نچرخانم از حرکت می ایستد پس چگونه چرخ این جهان بدون نیروی محرکه ای می چرخد؟

از یک بیسواد عامی تا یک دانشمند نابغه که هر یک به درجات مختلف نسبت به پدیده های جهان آگاهی دارد، به نسبت فهم و درک خود خدا را می شناسد و میزان و نوع و درجه ی عرفان هر یک با دیگری متفاوت است. [۳]. شبان در داستان موسی و شبان [۴] به یک نحو و حضرت موسی(ع) یا حضرت ابراهیم(ع) به نحو دیگری. (و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و یکون من الموقنین). [۵].

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود

هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که در جواب شخصی که سوال کرده بود خدا را چگونه می شناسید؟ فرمودند: ای بنده ی خدا، آیا هرگز کشتی سوار شده ای؟ - عرض کرد: آری - فرمودند: آیا هرگز کشتی تو شکسته است، در آن جا که هیچ کشتی دیگری برای نجات تو نبوده و قدرت بر شناگری نداشته ای؟ عرض کرد: آری - فرمودند: در آن حالت آیا قلب تو به این امر تعلق گرفت که وجودی هست که می تواند تو را از آن مهلکه نجات دهد؟ عرض کرد: آری - فرمودند: او خداوندی است که قادر بر نجات است در آن جا که هیچ نجات دهنده ای و فریاد رسی نیست. [۶].

[صفحه ۳۱]

«الله اکبر» و «لا اله الا الله» دو بال معرفت الهی هستند که تسبیح و حمد الله را در بر دارند: در «الله اکبر» اثبات وجود و بزرگی «الله» است که حمد او می باشد و نفی محدودیت خدا است که تسبیح اوست. در «لا اله الا الله» نفی هر معبود دیگری است که تسبیح است و «اثبات الوهیت» او که حمد است تا آنجا که گفتن (توأم با ایمان) این جمله، موجب رستگاری خواهد شد «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». بنابراین در «لا اله الا الله» نیز همچون «الله اکبر» صفت وجودی و صفت عدمی حضرت باری تعالی وجود دارد. خلاصه این که هر فرد در حد فهم و شعور و درک و تجربه و تحصیل و استعداد خود می تواند به درجه ای از شهود و معرفت الهی برسد و وظیفه دارد در پیشرفت و ارتقاء در این راه، یعنی سلوک در معرفت حق تعالی تلاش کند و در هر حال با سعی در رسیدن به کمال شناخت در حد خود «ایمان و اعتراف به وجود و بزرگی «الله» داشته و «شهادت به یگانگی» او بدهد. «الله اکبر و اشهد أن لا اله الا الله» این معرفت نه تنها از طریق کسب علوم عرفانی و تلمذ در محضر اساتید حاصل می شود بلکه با مشاهده ی دقیق اشیاء و پدیده های اطراف ما که معمولاً به دیدن آن ها عادت کرده ایم نیز به دست خواهد آمد و هر چه این دقت و هوشیاری و تدبیر را زیادتر انجام دهیم در راه معرفت الهی پیشتر خواهیم رفت.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

بنابراین شرط رسیدن به معرفت الهی هوشیار بودن است. «المؤمن کیس عاقل» [۷].

[صفحه ۳۲]

[۱] شهادت مصدر است و در لغت به معانی مختلفی آورده شده است: آگاه بودن - درک کردن - گواهی دادن - دریافتن - ادراک یقین - آشکار بودن - سوگند خوردن - دیدن - حاضر بودن - کشته شدن در راه خدا... المنجد.

[۲] امالی صدوق ج ۱ ص ۲۸۱ قال علی (ع) لذعلب لَمَا سألَهُ عن رؤيته ربه: ويلك يا ذعلب: لم اكن أعبد رياً لم اره. قال: كيف رأته؟ صف لنا: قال (ع): ويلك! لم تره العيون بمشاهدة الابصار ولكن رأته القلوب بحقائق الايمان.

[۳] علم اليقين، عين اليقين، حق اليقين.

[۴] مولوی: دید موسی یک شبانی را به راه کو همی گفت ای خدا وای الاله....

[۵] سوره انعام آیه ۷۵: و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه ی خداوند بر آن ها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد.

[۶] شیخ صدوق: توحید باب ۳۱ ص ۲۳۱ حدیث ۵ - تفسیر نمونه ج ۱۶ ص ۳۶۰، نقل از بحارالانوار ج ۳ ص ۴۱ - و معانی الاخبار باب معنی الله حدیث ۲ ص ۴.

[۷] غرر الحکم ۷۱۴ تألیف علامه آمدی منسوب به حضرت علی (ع) ترجمه سید حسن شیخ الاسلام ص ۱۳۲.

اشهد ان محمدا رسول الله (شهادت می دهم که محمد رسول خداست)

شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) در ظل شهادت به «توحید الهی» است و در حقیقت می توان گفت که زیر مجموعه ی «اشهد ان لا اله الا الله» است و در عین حال متضمن و در بر گیرنده ی شهادت به رسالت و نبوت انبیای پیشین نیز می باشد [۱].

به همان نحوی که ایمان راسخ (مانند دیدن عینی یک مشهود) به وجود و یگانگی خداوند در رأس اعتقاد به هر دین توحیدی قرار دارد، ایمان به رسالت حضرت محمد(ص) نیز از اساس عقیده و ایمان به اسلام در مرحله ی بعد از توحید می باشد.

حد اعلائی مراتب اعتقادی گوینده «اشهد ان محمداً رسول الله» رسیدن به شهود نبی اکرم(ص) است.

آن چنان که بنابر روایات متعدد، حضرت علی(ع) در بعضی از موارد خود شاهد بر نزول وحی بر پیامبر(ص) بودند (مثلاً درباره نزول اذان).

هر فرد مسلمان به موازات سعی در رسیدن به ایمان راسخ و نفس مطمئنه در توحید الهی بایستی به رسالت نبی اکرم (ص) نیز به مرز اطمینان کامل نزدیک تر شود تا در نهایت به آن برسد.

درعین حال اعتقاد و اطمینان به رسالت حضرت ختمی مرتبت(ص) متضمن و در برگیرنده اعتقاد به کل آیات قرآن کریم به عنوان وحی مُنزل از طرف خداوند به پیامبر(ص) می باشد و این اعتقاد تجزیه پذیر نیست و نباید به

[صفحه ۳۳]

بعضی آیات قرآن ایمان داشت و برخی را باور نداشت (یؤمنون ببعض و یکفرون ببعض) [۲].

شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت تنها محدود به رسالت خود پیامبر(ص) نیست بلکه ایمان و اعتقاد به حلقه ی اتصالی را شامل می شود که آن حضرت به طور شاخص و برجسته در بین رشته ای است که پیامبران سلف(ع) قبل از آن حضرت قرار گرفته اند و ولایت معصومان در دنباله ی آن تا حضرت حجت علیهم السلام.

در اسلام همه ی پیامبران قبل که ۲۵ نفر آنان نیز در قرآن نام برده شده اند مورد قبول می باشند. [۳].

روایت متقن و مورد قبول همه مسلمانان از قول پیامبر(ص): «من كنت مولاة فهذا علي مولاة» و آیه ی قرآن که اهل بیت را معصوم دانسته است. و فرمایش رسول اکرم(ص): «من دو چیز گران بها را دربین شما باقی می گذارم: «قرآن و عترت» [۴] و بسیاری مستندات دیگر بر ولایت ائمه اطهار(ع) دلالت دارد.

[صفحه ۳۴]

[۱] سوره بقره آیه ۲۸۵: آمن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله لانفرق بين احد من رسله....

[۲] بقره ۸۵:..... افتوءمنون ببعض الكتاب و تكفرون ببعض....

[۳] اسامی پیامبران نام برده شده در قرآن: ۱- حضرت آدم (ع) آل عمران ۳۳، ۲- حضرت نوح (ع) نساء ۱۶۳، ۳- حضرت ابراهیم(ع) نساء ۱۶۳، ۴- حضرت اسماعیل (ع) نساء ۱۶۳، ۵- حضرت اسحاق (ع) نساء ۱۶۳، ۶- حضرت یعقوب (ع) نساء ۱۶۳، ۷- حضرت عیسی (ع) نساء ۱۶۳، ۸- حضرت ایوب (ع) نساء ۱۶۳، ۹- حضرت یونس (ع) نساء ۱۶۳، ۱۰- حضرت هارون (ع) نساء ۱۶۳، ۱۱- حضرت سلیمان(ع) نساء ۱۶۳، ۱۲- حضرت داوود (ع) نساء ۱۶۳، ۱۳- حضرت یوسف (ع) غافر ۳۴، ۱۴- حضرت موسی (ع)مریم ۵۱، ۱۵- حضرت زکریا (ع) انعام ۸۵، ۱۶- حضرت یحیی (ع) آل عمران ۳۹، ۱۷- حضرت الیاس (ع) صافات ۱۲۳، ۱۸- حضرت یسع (ع) انعام ۸۶، ۱۹- حضرت لوط (ع) صافات ۱۳۳، ۲۰-

حضرت ادریس (ع) مریم ۵۶، ۲۱- حضرت ذوالکفل (ع) انبیاء ۸۵، ۲۲- حضرت هود (ع) هود ۵۰، ۲۳- حضرت صالح (ع) نمل ۴۵، ۲۴- حضرت شعیب (ع) اعراف ۸۵، ۲۵- حضرت عذیر (ع) توبه ۳۰، ۲۶- حضرت محمد (ص) فتح ۲۹.

[۴] روایت نقلین: انی تارکُ فیکم التقلین: کتاب الله و عترتی.

اشهد أن علیاً ولی الله (شهادت می دهم که علی ولی الله است)

گرچه این شهادت در زمره ی عبارات و جملات اذان به عنوان جمله ی اصلی نیامده است ولی پیروان تشیع تیبناً و استحباباً آن را بعد از شهادت به رسالت نبی اکرم (ص) ذکر می کنند.

با توجه به این که خداوندی که انسان را آفریده هرگز به او ظلم نخواهد کرد و او را بدون راهنما و در گمراهی رها نمی کند، با این که اختیار انتخاب به او داده است همواره راهنمایی و هدایت نیز فرموده است.

این هدایت (تشریحی) به وسیله ی پیامبران الهی قبل از حضرت محمد(ص) در زمانها و شرایط مختلف انجام گرفته و با بعثت نبی اکرم(ص) از نظر اصول عقاید و دستورات و تکالیف و احکام به مرحله ی کمال رسیده است. اما با پیشرفت علم انسان، که آنهم ملهم از هدایت الهی و زیر مجموعه ی علم مطلق حضرت باری تعالی است، و تغییر شرایط زمان و مکان، این اصول نیاز به تبیین و تطبیق با شرایط دارد که باز هم نیاز به هدایت است.

حال این هدایت جامعه ی بشری درباره ی تفسیر و کاربرد وحی کامل شده ی حضرت حق به وسیله ی چه کسانی باید انجام شود؟ عقلاً و منطقاً به وسیله ی کسانی که شایستگی این راهنمایی و تفسیر را داشته باشند.

کسانی چنین شرایط و شایستگی را دارند که اولاً خود مبری از انحراف و گناه باشند و ثانیاً خود به دستورات (به نحو کامل) با انطباق با اصول آن عمل کنند و ثالثاً علم و معرفت لازم و کافی برای درک و تشریح آن ها را داشته باشند.

حال با نگرش به نص و روایات متقن نبوی از طرفی و خصوصیات فردی و معلومات شخصی (مانند آنچه درباره امامان باقر و صادق (ع) جلوه گر شد)

[صفحه ۳۵]

از طرف دیگر چه کسی (چه کسانی) شایسته تر از حضرت علی (ع) و ائمه ی معصومین می توانند باشند؟

بنابراین اعمّ از این که در اذان جمله ی «اشهد ان علیاً ولی الله» گفته شود یا نشود مفهوم آن منطقاً در مسیر و جریان رو به رشد و نیاز فزاینده ی تشریح و تفسیر و تأویل اصول مُنزل بطور آشکار وجود دارد و به جای این جمله اگر استحباً گفته شود «اشهد ان علیاً و اولاده المعصومین اولیاءالله» تمام و اکمال بیشتری را خواهد داشت. بر این منوال عقلانی و منطقی اولاً ایجاب می نماید که ولی خدا در طول زمان حی و حاضر باشد و ثانیاً اگر بنا به مصالحی در پرده ی غیبت به سر می برد این روند بوسیله ی محققین و پژوهشگرانی که در ادامه ی راه اولیاء الله گام برمی دارند و به عنوان «فقیه» کسب علم و معرفت و تدبّر و تعمق کرده اند، به پیش رود.

حی علی الصلاة (بشتاب به سوی نماز)

در اسلام نماز را ستون دین شمرده اند. در نماز حرکات بدن انسان با ادای کلمات و عبارات و توجّه به معنویت آن ها ترکیب شده است. یعنی در حقیقت نماز تلفیق و هماهنگی روح و جسم را القاء می کند. نماز هم شامل عبادت عملی و هم دربرگیرنده عبادت نظری می باشد که منطبق با فطرتی است که خداوند در نهاد انسان قرار داده و او را بدینسان آفریده است.

آدمی زاده طرف معجونی است

کز فرشته سرشته و ز حیوان

که فرشته نمود معنویت گرائی و حیوان کنایه از جنبه مادی (نیازهای ارگانیکی) انسان است.

[صفحه ۳۶]

(درباره ی نماز مطالب بسیار گفته شده و هنوز هم جای سخن بسیار دارد که آیندگان بگویند. به هر حال در این مختصر، مطالب مفصل درباره ی نماز نگنجد و به اشاراتی مربوط به موضوع کتاب بسنده خواهد شد.) در جمله ی «حی علی الصلاة» شنونده تشویق و ترغیب به نماز می شود و می توان آنرا مصداقی برای امر به معروف دانست (که فریضه ی دیگری است). معروفی که باعث دور کردن انسان از زشتی ها و پلیدی ها می گردد: «...ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر» [۱] و او را آماده تزکیه می کند.

[۱] عنکبوت ۴۵: اتل ما اوحی الیک و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر ولذکر الله اکبر و الله یعلم ما تصنعون.

حی علی الفلاح (بشتابید به سوی رستگاری)

در این شعار فلاح به معنای رستگاری مورد تشویق و ترغیب قرار گرفته است. برای بهتر روشن شدن مفهوم رستگاری به چند آیه ی قرآن کریم اشاره می شود:

«قد افلح المؤمنون» [۱] ، بنابراین اهم مؤلفه های رستگاری «ایمان» است. در حقیقت زیربنای نیات و تفکرات و اعمال انسان، ایمان و اعتقاد او می باشد.

«امن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل امن بالله و ملائكته و كتبه و رسله لا نفرق بين احد من رسله...» [۲].

«يا ايها الذين آمنوا آمنوا بالله و رسوله و الكتاب الذي نزل على رسوله و الكتاب الذي انزل من قبل و من يكفر بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الاخر فقد ضل ضلالاً بعيداً» [۳].

[صفحه ۳۷]

در اسلام زیر بنای رستگاری: ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب آسمانی، به ویژه قرآن، و رسالت پیامبران به ویژه پیامبر اسلام (ص) و روز جزا... می باشد.

قرآن همواره انسان را به سوی «ایمان» فرا می خواند و آن را شرط اصلی رستگاری می داند: «قد افلح المومنون» بنابراین همان طوری که اشاره شد عنصر اولیه ی رستگاری «ایمان» است.

«قد افلح من تزكى» [۴] «قد افلح من زكيتها» [۵].

مرحله ی بعد از ایمان برای رستگاری «تزکیه» است. تزکیه به معنای «پاک کردن و رشد دادن...» است و در حقیقت خالص کردن و پاک نمودن آنچه تعلق به انسان دارد و بطور اعم، اعمال و رفتار و اخلاق و اموال و وابستگی ها و ارتباطات اجتماعی و... را در بر می گیرد که مبتنی بر ایمان و در جهت تعالی انسان به سوی خداست.

در آیات ذکر شده بالا عامل اصلی رستگاری «ایمان» و «تزکیه» ذکر شده است و در آیات زیر آنچه موجب نفی رستگاری می گردد بیان می شود:

«من اظلم ممن افترى على الله كذبا او كذب باياته انه لا يفلح الظالمون» [۶].

«قل ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون» [۷].

«... ان الذين يفترون على الله الكذب لا يفلحون» [۸].

در این آیات مبارکه، دروغ بستن به خدا یا تکذیب آیات او باعث عدم رستگاری قلمداد شده است. شاید حکمت تأکید بر این موضوع این است که افرادی ممکن است به دروغ ادعای پیامبری یا دریافت وحی از طرف خداوند

[صفحه ۳۸]

بنمایند و یا اشخاصی اعمال و کردار و گفتار ناشایست و انحرافی خود را به خدا نسبت دهند و برای متقاعد کردن شنوندگان و احیاناً سوء استفاده از گمراهی آنان برای خود مقام و منزلتی کسب کنند و یا اموال و دارایی هایی به دست آورند.

این موارد در دوران حاضر هم مصادیقی دارد. مثلاً گروهی خود را پیرو دین و آیین خاصی می پندارند که در حقیقت زائیده ی فکر یک یا چند انسان است و هیچ گونه دلیل و مستند منطقی و عقلی در این که اصول عقاید آن ها وحی منزل باشد نیز وجود ندارد ولی بنا بر مصالح پاره ای سیاست های تجاوزگر و در جهت تأیید و تقویت و پیشبرد این سیاست ها، عقاید انحرافی و گمراه کننده خود را به عنوان یک دین یا آیین خدایی و وحی شده (به پیامبری دروغین) از طرف خداوند قلمداد می کنند.

این گونه آیین های ضاله از دیر باز مورد سوء استفاده کشورهای استعماری قرار می گرفته و چه بسا اصولاً به وسیله ی خود این کشورها ایجاد شده است و در طول زمان، دیگر استعمارگران نیز هر یک به نحوی پیروان این آیین ها را بازیچه دست خود قرار داده و معمولاً بیشتر برای مقابله با دین حق و نبوت پیامبر اکرم(ص) و ایجاد تزلزل در ایمان و اعتقاد مسلمانان یا مبارزه با نهادهای اسلامی از آن ها بهره می گیرند.

علاوه بر این ممکن است سیاستمداران و دولتمردان بعضی از کشورهای ظاهراً اسلامی بخواهند پایه های حکومت ناحق خود را با تعبیر غیر واقعی از دستورات اسلام و در حقیقت دروغ بستن به خدا و رسول(ص) پابرجا و استوار کنند و بیشتر بصورت خانوادگی و موروثی حاکم بر جان و ثروت های

[صفحه ۳۹]

خدادادی عده ای از مردم مسلمان باشند و حبّ حکومت و استیلا، آنان را وادار به چنین امری کرده باشد.

حاصل دیگری از آثار تبعی ایمان، اثر اجتماعی آن است که اسلام، مؤمنین را به برادری و اتحاد و هم آهنگی و کمک به یکدیگر دعوت می نماید:

«قل انما المؤمنین اخوة فاصلحوا بین اخویکم...» [۹].

«و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا...» [۱۰].

«کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة...» [۱۱].

این دعوت ها شامل جامعه انسانی با ایمان است و به ملیت یا قوم و طایفه یا نژاد خاصی اختصاص ندارد و تنها فصل مشترک انسان ها برای قرار گرفتن در این دایره؛ «ایمان» آن ها می باشد.

[۱] مؤمن ۱.

[۲] بقره ۲۸۵.

[۳] نساء ۱۳۶.

[۴] اعلی ۱۴.

[۵] شمس ۹.

[۶] انعام ۲۱.

[۷] یونس ۶۹.

[۸] نحل ۱۱۷.

[۹] حجرات ۱۰.

[۱۰] آل عمران ۹۸.

[۱۱] حدیث نبوی نهج الفصاحه حدیث ۱۸۳۹.

حی علی خیر العمل (بشتاب به سوی بهترین عمل نماز)

این شعار تشویق و ترغیب مستقیم مؤمنین به انجام بهترین عمل در این ندای ملکوتی است که از مرحله ی عقیدتی و ایدئولوژیک وارد مرحله ی عملی می گردد. این شعار طبع جستجو گر انسان را به دو موضوع جلب می نماید: یکی مفهوم عمل نیک، دیگری مصادیق بهترین عمل.

ابتدا مفهوم عمل نیکو یا کردار نیک با توجه به مفاهیم قرآنی مورد بحث قرار می گیرد تا در بین اعمال نیکو، بهترین یا نیکوترین آن مشخص گردد.

اعمال نیکویی که انسان می تواند انجام دهد بسیارند که در قرآن کریم اغلب به عنوان «عمل صالح» از آن یاد شده است.

اصطلاح «عمل صالح» در اکثریت موارد مذکور در قرآن مجید بعد از کلمه ی «ایمان» یا مشتقات آن قرار گرفته و این نشانه ی آن است که مبنای هر عمل نیکویی باید ایمان به خدا و اعتقاد به مقدسات ناشی از ایمان به خدا باشد. از دیر باز و به ویژه در قرون اخیر متفکرینی بوده وهستند که انجام کارهای خوب را به عنوان یک عمل «انسان دوستانه» و صرف نظر از ایمان به خدا تلقی کرده و می کنند [۱] ، این تعبیر در عمل با دو اشکال بزرگ مواجه است:

یکی این که چون برای سنجیدن کار خوب و کار بد یک معیار مشخص و ثابتی بدست نمی دهند و آنچه بعنوان ملاک ارزیابی خوبی و بدی مطرح می کنند وابسته به طرز تفکر انسان ها و نحوه قضاوت شخصی یا گروهی آن ها می باشد و به ویژه منوط به یادگیری های فردی و اجتماعی افراد است، بالتیجه نسبی می باشد نه مطلق و یکسان در همه ی موارد مشابه.

بنابراین یک فرد ممکن است به عقیده ی خود عملی را خوب بداند و دیگری آن را بد تلقی کند. مثلاً بعضی افراد غیر مؤمن ممکن است کشتن بیماران لاعلاج را لازم و جایز بدانند و حتی برخی از چنین بیمارانی خود حاضر به کشته شدن باشند ولی در مقابل، افراد دیگری آنرا جنایت تلقی کنند.

بنابراین اگر ترازوی واحدی برای انسان در تشخیص و سنجش خوبی و بدی وجود نداشته باشد نمی توان به یک تعریف یکسان و مورد قبول عامه رسید.

حال این معیار تشخیص و سنگ ترازوی استاندارد برای بشر را چه کسی باید معین کند؟

خالق بشر: خدا

خدا برای همه ی عالم یکی است؛ بنابراین آن چه برای معیار سنجش موارد اصولی زندگی بشر لازم است به طور یکسان به وسیله ی او تعیین می گردد و به صورت «تشریح» و «هدایت تشریحی» به انسان ابلاغ و (به وسیله ی رسولان خدا) دستور داده می شود. ولی در بعضی کارهای زندگی عادی و روزمره ای که بستگی به شرایط متفاوت

دارد ممکن است افراد بنا به تفکر و تعقل و اندیشه خود که آن هم موهبت الهی است روش ها یا شیوه های گوناگونی به کار بندند که این روش ها و شیوه ها در جوامع مختلف با یکدیگر تفاوت داشته باشد. مثلاً نظام مدیریت درکشور یا قانون اساسی یا قوانین و مقررات جاری یا عادات و رسوم ملی و محلی و غیره که متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی و اقلیمی و... هر جامعه و کشور و ملت ممکن است با جوامع دیگر متفاوت باشد. البته در یک جامعه ی با ایمان این قوانین و مقررات و رسوم و آداب موضعی و محلی نباید از چهارچوب «تشریح» تعدی کند و مغایر با دستورات الهی باشد.

اشکال دیگری که در طرز تفکر مکتب «بشر دوستی» و «اصالت اخلاق» وجود دارد ضمانت اجرایی آن است. در مکتب خدا پرستی ناظر بر اجرای اعمال انسان ذات باری تعالی است که احاطه ی کامل و نظارت جامع بر همه ی اعمال مخلوق دارد و هر مؤمن به دین الهی در خلوت و جلوت و در پنهان و آشکار، خود را در محضر خدا احساس می کند. و به همین جهت است که فرموده اند: «عالم محضر خداست در محضر خدا معصیت نکنید».

[صفحه ۴۲]

اما وقتی کسی صرف نظر از ایمان به خدا و بنا به رأی شخصی یا گروهی کارهای خود را در حیطه ی زندگی در این دنیا محصور کند، ممکن است دست به هر جنایت و تجاوز و تعدی نسبت به دیگران بزند؛ در این صورت تنها زورمندان و سلطه طلبان که معمولاً اقلیتی بیش نیستند حاکم بر انبوه ستم دیدگان و محرومان وضعیف داشته شدگان خواهند شد و چون اعتقادی به نظارت خدای توانای عالم ندارند هر چه را در راستای تأمین منافع و دفع ضررهای دنیایی خود ببینند از انجام آن خودداری نخواهند کرد. نمونه های فراوانی از این طرز تفکر و شیوه ی عمل از دیرباز در جوامع مختلف بشری رایج بوده و هست و به ویژه در جنگ جهانی دوم و بعد از آن مثال های زیادی را شاهد بوده و هستیم (مکاتب بشر دوستانه و اخلاقی). جالب این که عوامل اصلی و فرماندهان این گونه جنایات، بعضی حتی خود را پیرو ایمان به خدا و ادیان الهی نیز نشان می دهند و این چیزی نیست جز فریب توده ها از طرفی و قانع کردن مزدوران و اجرا کنندگان اعمال جنایی آن ها از طرف دیگر و شاید در پاره ای موارد «خود فریبی» و یا توجیه نیات شوم و کردار جنایت کارانه آن ها با تمسک به بهانه هایی مانند «بشر دوستانه» یا «حقوق بشر» و «مبارزه با تروریسم» باشد که اخیراً نیز بسیار شایع شده است.

با توجه به این نکته که در قرآن کریم «عمل صالح» موکول به «ایمان» و برپایه ی آن ذکر گردیده، یعنی مقدم بر «نیکوکاری» همواره «باور به خدا» و تبعات آن قرارداد شده است، بنابراین برای اعمال نیکو یک نوع استاندارد الهی برای همه ی افراد انسانی بدست می دهد و این موازین موکول به برداشت شخصی و سلیقه ای نمی شود و از حالت نسبی (نسبت به عقاید شخصی) به حالت مطلق (به صورت احکام الهی) درمی آید.

[صفحه ۴۳]

حال دو پیام عمده را می توان از این ندای آسمانی دریافت کرد: یکی پیام کلی وعام و دیگری پیام مصداقی و خاص. در پیام عام وکلی، مسلمان را دعوت می کند که در هر مورد نیکویی (خیر)، بهترین را طلب کند و در پی یافتن برترین و بالاترین باشد و همواره به سوی بی نهایت حرکت کند و به هدف های کوچک و کم ارزش راضی و قانع نباشد.

اولاً در انتخاب «ارزش» بالاترین و برترین آن را برگزیند و ثانیاً در راه نیل به هدف ارزشی خود به موفقیت محدود بسنده نکند و از تلاش دست برندارد و در راه بدست آوردن حداکثری آن گام بردارد.

در وصف یکی از علمای دینی نقل شده است که درحالی که مریض و مشرف به موت بود، از اطرافیان خود خواست به نزد عالم دیگری بروند و مسأله ای را از او سوال کرده و جوابش را بیاورند، اطرافیان به گوشه و کنایه به او فهماندند که دیگر امیدی به زنده ماندن او نیست. وی گفت: اگر این نکته را بدانم و بمیرم بهتر از آنست که ندانسته بمیرم [۲].

در یکی از دعاهای ماه رجب آمده است «اعظنی بمسئلتی ایاک جمیع خیر الدنیا و جمیع خیرالآخره» از این عبارت چنین مفهوم می شود که وقتی خواهش خود را در برابر حضرت باری تعالی مطرح می کنیم محدود به این «خیر» یا آن نکنیم؛ بلکه همه ی خوبی های دنیا و همه ی خوبی های آخرت را طلب نماییم. در جهت دیگر که همسنگ و معادل همین خواسته محسوب می شود در دنباله ی دعا می آید «و اصرف عنی بمسئلتی ایاک جمیع شرّ الدنیا و شرّ الاخره» که درحقیقت نفی کلیه ی بدیهای دنیا و آخرت است که این هم خواسته ای در حداکثر است.

[صفحه ۴۴]

دعاهای روایت شده از ائمه ی معصومین(ع) عموماً شامل خواسته های حداکثر است و طلب موردی و محدود کمتر در آن ها دیده می شود و اگر هم در مورد خاصی دعا می شود در همان مورد نیز در حد اکثر طلب می گردد. نکته ی قابل یادآوری این که گرچه طرح درخواست به پیشگاه الهی ممکن است جامعیت و شمول و گستردگی داشته باشد و تلاش بنده نیز در حد اعلا ی امکان انجام گیرد ولی انتظار اجابت و پاسخ حضرتش را باید موقوف به اراده و مصلحت او دانست. با این که فرموده است: «ادعونی استجب لکم» اما ذات باری تعالی مقید و محدود به شکل و اندازه و میزان استجاب همه ی خواست های بنده و نحوه ی آن نیست.

گرچه حضرت حق بنده را در امکان انتخاب نوع و دامنه و میزان و وسعت خواسته های خود محدود نفرموده ولی مؤمن را محدود به حدود شرع نموده است که در این راستا می تواند بسوی بی نهایت پیش رود. در مقابل بنده ی با ایمان پس از مرحله ی «ادعونی» به آنچه در مرحله ی «استجب لکم» حاصل شده است راضی و خشنود می باشد و تسبیح حضرتش گوید؛ زیرا خداوند است که منزله مطلق است. در این صورت بنده ی مؤمن هیچگاه زبان به گلایه نگشاید و در اندیشه و ایمان و باور و عمل خود به این مفهوم می رسد که «هرچه از دوست می رسد نیکوست»

«سبحان الله»

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده ام به بد دیدن

حافظ

[صفحه ۴۵]

این حالت تسلیم و رضا علاوه بر بُعد معنوی و عرفانی آن که حدیث مفصل دارد در زندگی مادی و دنیایی انسان هم باعث آرامش فکر و بروز فعالیت و شکوفایی استعداد های نهفته ی بشر می گردد و منجر به سعادت او در دنیا خواهد شد که البته سعادت آخرت را نیز در پی خواهد داشت. وقتی حضرت زینب(س) پس از آن همه مصایب و ناراحتی های جان فرسا در برابر دشمن می فرماید «ما رأیت الا جمیلاً» مسلماً دروغ و تظاهر نیست؛ بلکه واقعیتی است که همه کس امکان درک آن را ندارد.

تعداد زیادی از انسانها و شاید اکثریت، در اقیانوسی از آمال و آرزوهای پایان ناپذیر غوطه ورنند غافل از این که محدوده ی عمر یک فرد بطور طبیعی گنجایش رسیدن به همه ی آن ها را ندارد ولی این هم خلقت خداوند است که انسان را «هلوع» آفریده است.

یا من بدنیاه اشتغل
و غره (قد غره) طول الامل

الموت یطأتی بغتةً
والقبر صندوق العمل [۳].

در اینجا توجه به این نکته ی، مهم ضروری است که همه ی خواسته های مادی بشر هرچند وسیع و زیاد باشد باز هم در مقابل رسیدن به وصال معبود کوچک و بی اهمیت است (اللهم ارزقنا) و این است «نهایت بی نهایت» راه انسان که از طریق عبودیت حضرت حق بدست می آید و هدف از آفرینش انسان (و جن) نیز همین است: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» [۴].

راه رسیدن به این وصال را رهروان و سالکان طریقت عرفان می پیمایند و شرط توفیق در آن پیروی از آنان است که پیشروان و ائمه ی آنان؛ خاندان

[صفحه ۴۶]

عصمت و طهارت می باشند که باید شیعه ی واقعی آنان بود تا به وصال یار رسید.
بطور خلاصه با سنجش ارزش همه ی انواع خواسته های انسانی و درهمه ی ابعاد و اندازه های آن و حاصلی که در صورت نیل به این خواسته ها بدست می آید این نتیجه بطور وضوح درپیش روی آدمی قرار می گیرد که سیر صعودی زندگی انسان به سوی بی نهایت و رسیدن به قرب جوار الهی است و هر هدف محدودتری در صورتی ارزش توجه به آن وجود دارد که پله ای بین راهی برای این صعود باشد و هیچ گونه جایگزینی برای هدف نهایی وجود ندارد و مفهوم کلی «خیر العمل» در اینجا جلوه گر می شود.

پیام دیگری که از این شعار اسلامی به گوش می رسد از مفهوم مصداقی آن استنباط می گردد. بسیاری از علمای دین منظور از «خیر العمل» را «نماز» دانسته اند و بعضی از علمای شیعه نیز آن را به ولایت اهل بیت (ع) تعبیر کرده اند با کمی تأمل، چنین به نظر می رسد که این تعابیر مصداقی نه فقط مغایرتی با مفهوم کلی ندارد بلکه در نتیجه ی نهایی کاملاً منطبق با آن است.

یکی از تفاوت های عمده ی اسلام با سایر ادیان الهی وجود فریضه ی نمازهای یومیه در این دین می باشد. درباره نماز چه در قرآن و چه در روایات، مطالب بسیار بیان شده است و دانشمندان و پژوهشگران و نویسندگان، کتاب های زیادی نگاشته اند که از حوصله ی بحث موجود خارج است ولی مختصراً به چند نکته اشاره می شود: «نماز ستون دین است» و «اگر نماز مورد قبول حق واقع شود بقیه ی عبادات نیز مقبول است و اگر رد شود سایر عبادات نیز رد می شود».

یک نکته ی روانشناختی ظریف و در عین حال مهم در نماز موجود است که ارتباط نزدیک و پیوسته ای هم با اذان دارد:

[صفحه ۴۷]

انسان در نیات و تصمیمات و اجرای اعمال خود همواره تحت تأثیر و کشش و جاذبه ی نیازهای اورگانیک [۵] قرار دارد. این نیازها که تأمین آن ها لازمه ی اولیه ی بقاء و حیات مادی انسان است در حقیقت از نظر مادی زیر بنای «حرکت» در بشر به حساب می آید. از طفل نوزاد تا پیر کهنسال هنگامی که گرسنه یا تشنه می شوند یک عکس العمل حرکتی از خود نشان می دهند. این عکس العمل در حیوانات و حتی گیاهان و به طور کلی در موجودات زنده هر یک به شکلی دیده می شود.

آن چه از یک انسان مؤمن انتظار می رود این است که رفع نیازهای اورگانیک خود را در چارچوب «تشریح» برآورده کند و در حقیقت شأن خود را به عنوان یک انسان حفظ نماید. مثلاً غذایی که می خورد از جنس حلال باشد و از راه حلال بدست آمده باشد و الاّ یک گاو یا الاغ یا بیر یا پلنگ هیچ گاه نسبت به حلال و حرام بودن خوراک خود یا طریقه ی کسب آن و یا رعایت انصاف و عاطفه، اندیشه نمی کنند و اگر انسان هم این چنین باشد مصداق «اولئک کالانعام بل هم اضل» خواهد بود.

نماز تصحیح کننده مسیر فکری و عملی انسان در محدوده ی تشریح است و این که می فرماید:

«الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنكر» به مناسبت همین خاصیت نماز است. انسان در فکر و اراده و بالاخره در عمل خود همواره بر سر دوراهی قرار می‌گیرد: یکی پیروی از «خطوات شیطان» و دیگری «صراط مستقیم». تأمین نیازهای اورگانیک از هر دو راه امکان دارد و انسان در سایه ی لطف و رحمانیت الهی مختار به انتخاب یکی از این دو راه است. شیطان بنا بر

[صفحه ۴۸]

سوگندی که در پیشگاه حضرت احدیت یاد کرده است پیوسته سعی می‌کند انسان نیازمند را به پیروی از خود بکشاند و لذت موقتی و ناپایدار انحراف از راه خدا را نزد بشر شیرین جلوه دهد و تنها بندگان مخلص توان رهایی از چنبره فریب شیطان را خواهند داشت و نماز چنین توانائی و امکانی را به انسان عطاء می‌کند و وقتی تسلیم شیطان نشد جمله ی نیات و رفتار و کردار او در مسیر شریعت الهی (دین) جریان خواهد یافت و بدین سان نماز ستون محکمی در اساس و پایه ی دین به حساب می‌آید و مصداق «خیرالعمل» برای نماز تحقق می‌یابد. همان طوری که اشاره شد در تحلیل بعضی از علمای شیعه مصداق «خیرالعمل» ولایت ائمه معصومین (ع) ذکر شده است که اگر عمیقاً به این نظر توجه کنیم انطباق آن را با مصداق «نماز» و همچنین بامفهوم کلی «خیرالعمل» در می‌یابیم.

زیرا از طرفی ائمه (ع) هر یک خود اسوه و نمونه ی معصومیت بوده اند. و خداوند اراده فرموده است که همه ی پلیدی ها را از خاندان عصمت بزدايد و آنان را پاک و مطهر گرداند [۶] که نتیجه ی نماز هم «تنهى عن الفحشاء والمنکر» است، که نهایت آن معصومیت می‌باشد. و از طرف دیگر چون علاوه بر عصمت، هر یک از ائمه (ع) دانشمند زمان خود و زمان های بعدی بوده و همچنین دارای سجایای اخلاقی و حسن رفتار ویژه و بالاتر از همه عرفان و عبودیت الهی بوده اند، راه آنان مصداق «صراط مستقیم» و محبت و پیروی از آنان مصداق «خیرالعمل» می‌باشد.

[صفحه ۴۹]

بنابراین مفهوم کلی «خیر العمل» نه تنها با مصادیق ذکر شده (نماز و پیروی اهل بیت) مغایرتی ندارد بلکه با توجه به مفاهیم این مصادیق، انطباق کامل با آنان دارد.

حتی حضرت آدم(ع) که به عنوان یک انسان دارای نیازهای اورگانیک از جمله میل به جاودانگی زندگی داشته فریب وسوسه ی شیطان را می خورد که شیطان آگاهانه براساس همین تمایل انسان نقشه ای طرح ریزی کرده بود و به او وعده داد اگر از آن گیاه نهی شده بخورد زندگی جاودان خواهد یافت «فازلهما الشیطان...» [۷] ولی پس از این لغزش و تزلزل بلافاصله آدم(ع) به خود آمد و گوش به فرمان الهی داد و توبه کرد و خداوند توبه ی او را پذیرفت: «فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم» [۸].

گرچه این سرپیچی از نهی الهی (یا به قول بعضی از علما ترک اولی) موجب بیرون راندن حضرت آدم(ع) و همسرش از باغ مخصوص شد ولی پشیمانی و توبه ی بی درنگ او باعث زودده شدن اثر این سرپیچی و ابقاء او در دایره ی عصمت و نبوت گردید بطوری که خداوند درباره ی خلقت آدم به ملائکه فرموده بود او را جانشین خود در روی زمین قرار داده و علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات به او آموخت [۹].

[۱] مکتب هیومانیزم (اومانیزم) و مکتب اصالت اخلاق.

[۲] این دانشمند بنا بر سند مندرج در کُنی و القاب شیخ عباس قمی ج ۱ ص ۷۸: محمد بن احمد خوارزمی ملقب به ابوریحان بیرونی (دانشمند و فیلسوف قرن ۴ و ۵ هجری) بوده است.

[۳] این اشعار منسوب به حضرت علی (ع) است که در کتاب «دیوان الامام علی» گرد آوری «الدکتور صلاح الدین الهواری» از علمای اهل سنت، مصرع دوم «و غره...» آورده شده است ولی نویسنده از دانشمند فرهیخته ای (ره) شنیدم که میگفت «قد غره...».

[۴] الزاریات ۵۶.

[۵] نیازهای اورگانیک که بعضی آن ها را به غرائز و کششها نیز تعبیر کرده اند عبارتند از احتیاجات مادی که برای ادامه حیات ضرورت دارد مانند خوراک، پوشاک، مسکن و ارتباط جنسی و....

[۶] آیه تطهیر: احزاب ۳۳ (تفاسیر مختلفی درباره ی مفهوم اهل البیت در این آیه شده است که در جای خود قابل تأمل است ولی از این بحث خارج می باشد).

[۷] بقره ۳۶.

[۸] بقره ۳۷.

[۹] آیات ۳۰ و ۳۱ بقره.

حذف «حی علی خیر العمل» از اذان

درباره ی حذف جمله ی «حی علی خیر العمل» از اذان و علت و زمان آن به اختصار مطالبی بیان می گردد:

همان طور که یادآور شد بنا بر روایات موثق جملات اذان به وسیله ی وحی از طرف ذات اقدس به پیامبر(ص) رسیده و سپس به اولین اذان گوی اسلام (بلال حبشی) تعلیم داده شده است. (شاید بتوان آنرا حدیث قدسی نامید) بنابراین هرگونه تغییر و تبدیل در جملات اذان نوعی بدعت محسوب می شود. گرچه بعضی از علما اهل سنت این تغییر را به روایتی از پیامبر(ص) مستند می کنند که صحت آن مورد تردید است [۱] ولی برعکس، در روایات متعدد و با عبارات گوناگون از طرف ائمه ی معصومین(ع) وجود «حی علی خیر العمل» در اذان مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است و حذف آن را نفی و نهی کرده اند. [۲].

علاوه براین، انتساب چنین روایتی (درباره ی حذف حی علی خیر العمل و جانشینی: الصلاة خیر من النوم) به پیامبر اسلام با نگرش به سیره ی آن حضرت و قیاس با سایر احادیثی که از ایشان مروی است شاید عقلاً و منطقاً نیز قابل پذیرش نباشد.

عبارت «حی علی خیر العمل» از زمان تشریح در اذان وجود داشت (باستناد تاریخ معتبر) و در دوران خلافت ابوبکر و اوایل خلافت عمر هم متداول بود ولی به دستور عمر به عنوان این که اگر بهترین عمل، نماز تلقی شود ممکن است مسلمین حاضر به رفتن به جبهه های جنگ و شرکت در نبردهای خطرناک نشوند و به جای آن نماز بخوانند که خطر کشته شدن را هم ندارد، حذف گردید [۳].

در اثبات این که «حی علی خیر العمل» به هیچ وجه مانع از واجب مسلمی که جهاد باشد نمی گردد به ذکر چند نمونه اکتفا می شود: نمونه ی بارز،

شرکت مسلمین در غزوات زمان پیامبر(ص) (بعد از هجرت) که با وجود جمله ی «حی علی خیر العمل» در اذان، مسلمانان گروه گروه به طور داوطلبانه در رکاب پیامبر(ص) می جنگیدند و در حین نبرد در وقت نماز اذان گفته می شد و شامل جمله ی مذکور هم بود و به هیچ وجه ادای این جمله مانع از شرکت مسلمین مؤمن حقیقی (نه منافق) در ابراز شجاعت یا موجب ایجاد تعلل آنان در جنگیدن با کفار نمی شد.

نمونه ی شگفت انگیز و آموزنده ی دیگری که پیام بخش بسیاری از مبارزات حق طلبانه و عدالت خواهانه در دنیا حتی در گروه های غیر مسلمان می باشد، قیام حضرت سید الشهداء امام حسین(ع) علیه زورگویی و فساد و استبداد است [۴] ، جالب این که در زمان اوج این نبرد نابرابر در ظهر عاشورا با ندای «الله اکبر» اذان و ادامه ی آن که «حی علی خیر العمل» را هم در بر داشت، امام و یارانش در زیر باران تیرهای دشمن به نماز ایستادند و فرمان «حی علی الصلاة» و «حی علی خیر العمل» الهی را جامه ی عمل پوشاندند و با وجود تعداد اندک در برابر کثرت دشمن، هیچگونه تزلزلی برای ادامه ی نبرد تا شهادت در آن ها ایجاد نگردید: در پاسخ به ندای «حی علی خیر العمل» نماز عشق را در محراب شهادت بر پا داشتند.

نمونه ی دیگری که نسل حاضر شاهد عینی آن بود؛ رزمندگان مؤمن و معتقد کشور ما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می باشد. این جنگجویان و مدافعین داوطلب از روی عشق و علاقه با آرزوی شهادت بدون تزلزل در نیت خود و با استحکام اراده و ایمان در جبهه های جنگ هر روز و شب ندای «حی علی خیر العمل» را در اذان می شنیدند و نماز می گزاردند و ذره ای از

[صفحه ۵۲]

قصد و عمل جهادی خود کم نمی کردند و آرزوی بسیاری از آن ها پیوستن به صف شهدا و پیروی از شهدای کربلا بود ضمن این که به راستی «بهترین عمل» را نماز می دانستند و آنرا در سخت ترین شرایط هم به جا می آوردند. از مجموع این نمونه های عملی چنین نتیجه گیری می شود که «حی علی خیر العمل» که گویای بهترین عمل یعنی فریضه ی نماز می باشد به هیچ وجه مانع و رادع و جلوگیری کننده ای برای «جهاد» که آن هم فریضه ی دیگری در جای خود است نخواهد بود و استدلال کسانی که پیام آن را بازدارنده شرکت مسلمین در جهاد تلقی کرده و می کنند بسیار سست و بی پایه می باشد که در عمل هم ثابت شده است.

همانطوری که اشاره شد جای تأکید دارد تا مجدداً یادآور گردد که عبارت «الصلاة خیر من النوم» و اسناد آن به روایتی از رسول اکرم(ص) علاوه بر این که این گونه روایات سند محکمی ندارد، از جهت منطقی هم با توجه به روش و سیره ی آن حضرت نمی توان آن را منسوب به آن حضرت دانست. زیرا حضرت پیامبر(ص) که حتی نماز شب را (علاوه بر فرائض یومیه) بر خود فرض می دانستند و سخنی از روی میل شخصی و هوس نمی فرمودند

(ما ينطق عن الهوى) دور از عقل و منطق به نظر می رسد که نماز را بهترین عمل ندانند و نظری غیر از این بدهند (چه نظر شخصی و چه مبتنی بر وحی).

علاوه بر این، جمله «الصلاة خير من النوم» استحکام و جامعیت سایر جملات اذان را ندارد و توجه به معنا و مفهوم آن هم مؤید عدم آهنگی و همچنین سبک بودن آن نسبت به دیگر جملات اذان می باشد.

[صفحه ۵۳]

اگر بگوییم «الصلاة خير من النوم» بر این سیاق می توان موارد زیاد دیگری را ذکر کرد که از نظر مفهوم مشابه و هم سنگ آن است مثلاً: «الصلاة خير من الاكل» یا «الصلاة خير من الشرب» و «الصلاة خير من المشي» «الصلاة خير من...» که می توان کلیه ی اعمال عادی و روزانه انسان را در مقایسه با نماز قرار داد که نماز بهتر از آن ها است. بنابراین، معنا و مفهوم این جمله هم جامعیت سایر جملات اذان را ندارد و هم عدم سنخیت آن با سایر جملات بارز است.

تکبیر و تهلیل (الله اکبر - لا اله الا الله)

در پایان اذان باز هم به گفتن تکبیر و تهلیل می رسیم که با تکرار اصول عقاید اسلامی تأکید بر وجود الله و یگانگی او می گردد. به طور خلاصه:

«الله اکبر» دو وجه دارد یکی وجه اثباتی: «وجود الله» با همه صفات او که «حمد» است و دیگری وجه نفی: مبری بودن ذات اقدس «الله» از هرگونه محدودیت و نقص که «تسبیح» الهی است.

«لا اله الا الله» نیز دو وجه دارد: یکی وجه نفی: هیچ معبودی جز «الله» وجود ندارد که «تسبیح» است و دیگری وجه اثباتی: وجود «الله» با نظر به همه صفات جلال و جمال او که «حمد» می باشد. ضمناً وجه وجود در هر دو مورد را می توان نتیجه ی منطقی وجه دیگر دانست.

توضیح

جملات اذان را می توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته ی اول شامل سه جمله ی ابتدایی و اضافه کردن جمله «اشهد انّ علیاً ولی الله یا حجة الله» که

جنبه ی عقیدتی و ایدئولوژیک دارد و بیان کننده ی اصول عقاید یک مسلمان مؤمن و گوینده ی اذان می باشد و می توان آن را «عبادت نظری» دانست.

دسته ی دوم سه جمله ی میانی اذان است که جنبه ی حکمی و تبلیغی آن بیشتر است و مؤمنین را تشویق و ترغیب به اعمال و فرایض مورد نظر شریعت مقدس می نماید. این قسمت را می توان وجه عملی و اجرایی اذان و به عبارت دیگر «عبادت عملی» دانست.

دسته ی سوم تکبیر و تهلیل مجدد است بدون انتساب مستقیم و ظاهری به گوینده ی اذان، زیرا در قسمت اول (شهادت اول) انتساب به گوینده ی اذان تصریح گردیده است و در این قسمت فقط اصل عقیده بیان می شود.

نتیجه: شاید حکمت این که شروع اذان این پیام الهی با دو جمله تکبیر و تهلیل و کلمه ی «الله» است و خاتمه ی آن هم با این دو جمله و کلمه ی «الله» می باشد، این است که پیام هایی که در سایر جملات نهفته اند همگی محاط در وجود و یگانگی «الله» است و ایمان به نبوت رسول اکرم(ص) و رسل قبل (و در دنباله آن ایمان به ولایت ائمه اطهار(ع)) و کوشش و تشویق به بر پا کردن نماز و شتاب به سوی رستگاری و اعمال نیکو و بهترین آن همگی زیر مجموعه ی ایمان به وجود «الله» و توحید است و هیچ عقیده ای خارج از این محدوده به سعادت واقعی انسان منتهی نخواهد شد.

توضیح دیگر

به طوری که مشهود است در جملات اذان «حی علی الصلاة» مستقیماً تشویق و ترغیب به نماز است و «حی علی خیرالعمل» نیز در تعبیر مصداقی آن طلب به سوی نماز می باشد. حال این سؤال مطرح می شود که چرا نماز در دو جمله

مورد ترغیب قرار گرفته است در صورتی که سایر موارد تشویقی در یک جمله گفته می شود؟

شاید بخشی از حکمت آن چنین باشد که اولاً هیچ یک از موارد مذکور به اندازه ی نماز اهمیّت ندارد و از آنجا که نماز ستون دین و رکن عبادات محسوب می شود و هم چنین از فحشاء و منکر جلوگیری می کند که در نتیجه ی آن تقوای الهی حاصل می گردد، تأکید مجدد بر روی آن شده است. ثانیاً در جمله ی «حی علی الصلاة» نماز علی الاطلاق و به عنوان یک فریضه و بدون این که توصیف دیگری از آن بشود مورد سفارش است در صورتی که جمله ی «حی علی خیر العمل» جنبه ی توصیفی نماز است و بدون این که مستقیماً از آن یاد شده باشد مؤمن شنونده را در ابتدا متوجه اعمال نیکو و پسندیده می کند و سپس توجه خاص او را به بهترین عمل جلب می نماید. و اگر بنا به بعضی روایات مصداق «خیرالعمل» را ولایت خاندان عصمت و طهارت تلقی کنیم باز هم هر دو مصداق «نماز» و «ولایت» مانعاًالجمع نخواهد بود و مغایرتی با مفهوم کلی آن نیز نخواهد داشت. [۸].

قد قامت الصلوة (به تحقیق نماز پابرجاست) حال که جملات اذان مورد بررسی قرار گرفت و این جملات نیز در اقامه وجود دارد شایسته است به جمله ای که بطور اختصاصی در اقامه گفته می شود اشاره ای بعمل آورده شود.

[صفحه ۵۶]

تأکیدی که در این جمله بر «پا برجا بودن» نماز شده است را می توان دال بر تداوم و اقامه آن در سیر زمان بطور پیوسته و بدون تعطیلی و ترک آن دانست (قد...).

گرچه مفسرین قرآن جملگی برآنند که مصداق بارز «کوثر» در سوره ی «کوثر» نعمت و عطیه ی گرانبهای وجود حضرت فاطمه زهرا(س) به پیامبر اکرم(ص) است ولی عطایای دیگری نیز از جانب پروردگار به حضرت ختمی مرتبت داده شده که عظمت و برکت آن مداومت و ازدیاد در طول زمان دارد که می توان آن ها را نیز مصداقی از کوثر دانست از آن جمله قرآن و نماز است که در همین سوره به نماز اشاره گردیده است. در آیه دوم این سوره آمده است «فصلّ لربّک و انحر» (پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن). در اینجا به دونکته می توان اشاره کرد: یکی این که به پیامبر دستور داده شده است که به شکرانه ی نعمت «کوثر» که به وی عطا گردیده در پیشگاه پروردگار خود «نماز» بگزارد.

نکته دیگر این که چون نعمت عطا شده یعنی «کوثر» بصورت فزاینده ای در طول زمان گسترده است، شکرگزاری آن تبعاً دارای چنین حالتی است (که به وسیله پیروان حضرت پیامبر اکرم(ص) تا قیام قیامت اقامه می شود). به

عبارت دیگر نتیجه گیری می شود که «نماز» را نیز می توان از مصادیق «کوثر» تلقی کرد و بدین صورت «قد قامت الصلوة» جلوه روشن تر و مشخص تری از گستردگی و ادامه ی نماز را نشان می دهد.

در این باره توجه خواننده محترم را به قسمتی از تفسیر سوره ی کوثر در «پرتوی از قرآن - قسمت دوم جزء سی ام» نوشته مرحوم آیت الله طالقانی(ره) جلب می نماید:

[صفحه ۵۷]

«فصل لربک وانحر: این آیه تفریح به آیه ی سابق و به گفته عموم مفسرین امر به شکرگزاری در مقابل اعطاء کوثر، بوسیله ی نماز است.....»

و شاید امر تفریحی «فصل» متضمن جزاء شرط مقدر باشد: یعنی چون به تو کوثر اعطاء کردیم برای این که این منبع فیاض را هرچه بیشتر و به هر سو جاری گردانی، باید برای پروردگارت همی نماز گزاری و قربانی نمایی، زیرا نماز کامل، پیوستگی به پروردگار و باز نمودن مجاری روح از موانع نفسانی، برای جریان فیض و رحمت، و قربانی، انفاق گرانبهاترین حیوانات مورد علاقه برای پروردگار است. این نماز و قربانی است که سرچشمه ی کوثر را به روی شخص و بسوی خلق می گشاید و با ترک آن هر سرچشمه ی خیری بسته و خشک و حیات انسانی جامد و ساکن و ناپایدار می گردد.»

در این تفسیر نیز پیوستگی «نماز» و تبعیت آن از نعمت «کوثر» مورد تأکید قرار گرفته است و شاید بتوان گفت که تابع و متبوع هر دو کوثر هستند.

[صفحه ۵۹]

[۱] درباره ی «حی علی خیر العمل» توضیحات مفصلی در دو کتاب «حی علی خیر العمل» تألیف السید محمد مهدی السید حسن الموسوی الخراسان و «مسألة الصلوة خیر من النوم» تألیف مجمع جهانی اهل بیت (ع) داده شده است که هر دو کتاب به زبان عربی می باشد.

پی آمدهای اذان

مقدمه

اذان یک اعلان عمومی است بنابراین هدف آن است که این آوای ملکوتی را افراد، هرچه بیشتر و با تعداد زیادتر بشنوند و در نتیجه فرهنگ اذان در سطح هر چه گسترده تر اشاعه یابد. بنابراین علاوه بر اعلان وقت اثر این آوا، روی انسان ها و به عبارت بهتر در روح و اندیشه ی افراد انسانی مورد نظر است و توجه به این نکته قابل ذکر است که انسان را یک بار به عنوان «فرد» مورد خطاب قرار می دهد و در مرحله ی دیگر «جامعه انسانی» به منزله ی «یک مجموعه» طرف توجه واقع می شود.

به همین جهت در این فصل پی آمدهای فردی یا تأثیرات اذان روی فرد انسان ها، تحت عنوان «اذان و فرد» و تأثیرات اجتماعی آن با عنوان «اذان و اجتماع» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

اذان و فرد

ادای کلمات و جملات اذان و به ویژه تکرار آن اولاً برای کسی که خود گوینده و بیان کننده آن است، موجب ازدیاد ایمان و تقویت اعتقاد او از راه «تلقین به خود» خواهد بود.

[صفحه ۶۰]

مؤذن با بیان مکرر جملات این آوای ملکوتی و دقت و تعمق در مفاهیم آن و اقرار به ایمان داشتن به این مفاهیم مرتباً در راه بالا بردن سطح اعتقاد خود و تقویت انگیزه عقیدتی (ایدئولوژیک) در اعمال و رفتار و بیان و برخورد با جهان خارج از خود گام بر می دارد و چنین امری باعث می شود که در انتخاب راه زندگی، شیوه ی اصلاح را برگزیند و از ارتکاب اعمال زشت و ناپسند پرهیز نماید و به طور خلاصه به سوی تقوا و رستگاری پیش رود. به ویژه این که معمولاً گوینده اذان و بسیاری از شنوندگان آن سپس رهسپار اقامه ی نماز می شوند که خود عامل مؤثر دیگری در اصلاح فکر و عمل انسان ها و بازداشتن آن ها از زشتی و ناپسندی (فحشا و منکر) است.

مؤذن با اظهار و بیان جملات اذان نه تنها به خاطر راسخ شدن اعتقاد خود از دست زدن به اعمال زشت پرهیز می کند بلکه همچنین اگر متأثر از وسوسه های شیطانی در شرایطی قرار گیرد که در شرف ارتکاب عمل زشت باشد در بین افرادی که او را به عنوان گوینده ی جملات اذان می شناسند، از انجام عمل زشت خجالت می کشد و به خاطر

آبروی خود ملاحظه و پرهیز می کند و با کمی تفکر و عاقبت اندیشی و توجه به حضور در محضر حضرت باری تعالی به این نتیجه منطقی خواهد رسید که چگونه حاضر نیست آبروی خود را در اجتماع بندگان خدا از بین ببرد ولی پرهیز و تقوای او بخاطر حفظ آبرو در پیشگاه معبود نباشد؟ و بالتیجه در این سیر تکاملی به خلوص در عمل و گفتار خود نزدیک می شود. نتیجه: تقوای مؤذن.

از طرف دیگر مشابه همین تأثیر یعنی گرایش به خلوص و تقوا، در شنوندگان اذان هم به نسبت های مختلف ایجاد خواهد شد.

[صفحه ۶۱]

چه بسا شنونده ی اذان با شنیدن جملات آن هماهنگ بامؤذن، آن را زمزمه و تکرار کند و به مفاهیم آن اندیشه نماید که در سازندگی فکر و استواری ایمان او مؤثر خواهد بود.

کسی که به مفاهیم اذان ایمان پیدا کند و به ویژه به دو جمله ی ابتدائی و انتهائی آن (تکبیر و تهلیل) توجه نماید، هیچگاه دروغ نخواهد گفت؛ زیرا دروغ گفتن یا برای جلب نفع یا بخاطر دفع ضرر است که با قانع کردن و تلقین باور غیر واقعی به بنده ی دیگر انجام می شود. بنابراین اگر کسی واقعاً به بزرگی و یکتائی خدا ایمان داشته باشد خدا را برتر و بالاتر از همه ی موجودات و مخلوقات عالم (بدون مقایسه با آن ها) می داند و باور دارد که نفع واقعی در اطاعت او و ضرر حقیقی در سرپیچی از فرمان وی می باشد و منطقاً و عقلاً مرتکب دروغ گویی نخواهد شد.

درباره خودداری انسان از ارتکاب سایر نواهی و معاصی نیز این چنین است. دزد که از پلیس (بنده خدا) می ترسد و خود را از او مخفی نگه می دارد، چگونه از خالق بندگان (خدا) نمی ترسد و در پنهان از دیدگان عباد دست به معصیت در حضور معبود می زند؟

همچنین اثرات قاطع ایمان به «تکبیر و تهلیل» در ایجاد تمایل و گرایش افراد به اجرای اوامر و نواهی الهی غیر قابل انکار است.

به عبارت دیگر ایمان عمیق به این دو اصل توحیدی که تبعاً ایمان به موارد دیگر دستورات الهی را در پی خواهد داشت انسان را در محدوده ای قرار می دهد که آن را «تقوا» می نامند. یعنی «تقوی الله» (پرهیز برای خدا) خط مشخصی است که رسم کننده آن خداوند است و پوینده و حرکت کننده ی روی آن خط، بنده ی خالص شده خدا است و این چنین بنده ای را

شیطان (این دشمن قسم خورده ی بنی آدم) هم قادر به فریب و منحرف کردن نیست. [۱].

شاید سرّ این که هر بنده ی مسلمان موظف است در شبانه روز حداقل ده بار از درگاه خداوند طلب هدایت به راه راست نماید. [۲] یکی این است که انسان به یاری خدا از خط تقوا دور نشود و همواره تأثیر کشش ها و تمایلات منحرف کننده از این خط را با نیروی ایمان و اخلاص خنثی نماید و از قوه ی جاذبه ی بسیار قوی و سوسه های شیطان به عالم خارج از این جاذبه پرواز کند و از فرو افتادن در دام او ایمن شود تا بتواند به آزادی به سوی خدا و سیر الی الله و بالتلیجه سعادت ابدی رهسپار گردد. ان شاء الله

تعبیر دیگری که می توان داشت این که عبادت عملی (حسن فعلی) در حیطة ای قرار دارد که محصور در عبادت نظری (حسن فاعلی) است. یعنی عبادت عملاً در محدوده ی ایمان واقع است و عقل گرچه حجت است ولی در خارج از سیطره ایمان نمی تواند معیار سنجش مطلق قرار گیرد. (حسن فاعلی و حسن فعلی)

یکی از پیامدهای مهم اذان اثر در روحیه و آرامش فرد و دور کردن او از نگرانی ها و ناراحتی های زندگی است زیرا موجب یاد خدا و عظمت و یگانگی او می شود که بنا به فرمایش حق جلّ و علا «الا بذکر الله تطمئن القلوب» است [۳].

[۱] قال (شیطان) فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين - سوره ص ۸۲ و ۸۳ و حجر ۳۹ و ۴۰ مشابه آن.

[۲] اهدنا الصراط المستقیم - حمد ۶.

[۳] رعد ۲۸.

نماز و تبعیض زدائی

در طول تاریخ، تعظیم و تکریم های افراطی، انسان های فراوانی را خوار و بی مقدار کرده و اربابان زور و زر را خودکامه و بیدادگر نموده و بر جان انسانها انداخته، چه خونهایی را ریخته و چه حیثیت های انسان های شریفی را که به باد داده. پس لازم است که مرا بپا بدارند؛ زیرا من برای همه هستم و قدرتمند و ضعیف را

در پیشگاه خداوند مساوی و خاکسار نموده و همه را در صف واحد جای می‌دهم و اگر کسی متکبر شد و از خلق جدا گردید و بنای نافرمانی داشت از جامعه انسان و اسلام محسوس نمی‌کنم.

من نمازم! تبعیض‌ها را در طول تاریخ کنار زده و خواهم زد؛ گردنکشانی چون ابوجهل که در مقابل پیامبر می‌ایستادند مرا که نمازم به خصوص جماعت مرا مانع زورگویی و استعمار، می‌دانستند زیرا می‌دانستند اگر مسلمان شوند باید با فردی که که امتیاز اجتماعی ندارد و یا فقیر است در یک صف شانه به شانه بایستند.

من نمازم، رئیس و مرئوس را موظف به بندگی خدا و اجرای عدالت می‌نمایم و از ستم و اجحاف و تزییع حقوق ممانعت می‌کنم.

زیان من از تکبیر اول تا تسلیم آخر گویای مساوات خلق در برابر حق و عدل است، زیرا افکار و افعال نماز از طرف خدا برای همه‌ی مردم یکسان وضع شده و تفاوت ندارد، تنها تفاوت آن در رعایت و توجه به خشوع در برابر خداوند از طرف خود اشخاص می‌باشد.